

سپاروون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اگست ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۳۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

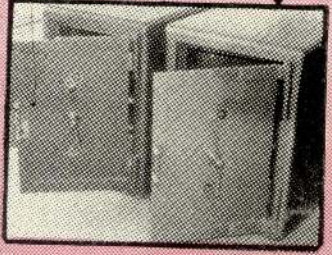
در صفحه ۱۰۳ بخوانید

سباوون بناسیت وینس سال زشت خو کفک یر کار سیدم

دزمبه دوستانه نزدیک، علمندار مطبوعا، فروشگاه
موسسات دولتی و شخص تجاری متمیز و تقسیم زمین با ارسال
تحایف با ما همکار نمایند.

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
دعوت نزل، فروشگاه، بزرگ پنج، شرکت سبب مرغوبیت، کابل (شکر)،
لادیوی تلپس، ۱۳۰۰۰ - ۱۳۰۰۰ (اندازه نزل)، چهار تخمه، بهای ده هزار، اتالی
از فروشگاه، شرکت اتالی - ۵۰ هزار اتالی پول نقد از شرکت حور غنچه -

آریا پامیر لمتد



با خریداری اجناس نسلی شخم و بادام تولید صورت تحسینیک
آریا پامیر لمتد - زمینت دفاتر و نزل خود میفرزاید.

فروشگاه: حصه دوم جاده بیوند
تلفون ۲۴۸۲۷

آدرس فابریک: عقب باغ ابر - تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک و ات نزل اول
آریا پامیر لمتد - تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

رستوران محبت



مفرد و شیرینی خور و غیره می فروداشتی، نزل در رستوران محبت برگزار
نماید. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط خوب پذیرایی و غذا خوب
قیمت اندک در همه شامها و نهارها برگزار می نماید.

پنجشنبه رستوران محبت به روز سه شنبه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
بجای هر دو ناهار و شام در خدمت همشهریان است.

آدرس: حصه اول جاده بیوند فابریک - تلفون ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالونیم زیامی پذیرش شیرخوری
عروس و دعوت های شماره پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

گدریس، سرکت اول پروژه تا مینر

رستوران ستاره

مجلس عروس، شیرخوری و دعوت تا نرادر رستوران ستاره
باشیسته ترین شکر برگزارند.

فقط ستاره را انتخاب کنید

هوتل ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سایر شما فقط میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

نورالسلطان

آیا
از سگته
مغزی
جلوگیری
تصور گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

داشترافو
۳۶
۳
۰۰۰۰

خانقاه

در بجا

درد

ترجمه، بهدین مختلط

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌ساخت از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود. در هر فاصله بی، آسمان خراش بلند، مثل یک
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم، اما خوابی نمی آمد. چشم در کار خاکیستردانی به
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قلم زدیم. آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کد کیم را تماشا کنم.
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت.

پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف
 ماتیس میکرد.

پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط
 پدرش نمیگنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است!

یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکان ارقیت را گفتم بشمارم
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفتم:
 در باره این منار چی می نمایی!
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخ
 ماند.

من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.

پدرم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است. پدرم با آرامش گفت: هرگز باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمی. دیگر چیزی نگفت و به طرف آخر جاده
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در
 جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند. کسی می نهمید
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام!)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کود کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم.

در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من تصویرها
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن، آنجا
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتم. عکس کا کایم را دیدم.
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.
 و این کار را بسیار دوست داشتم. چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. پدرم آمد که
 بسیار کوچک بودم شاید صندم بودم یا شاید صندم سوم.
 کا کایم برایم گفت:
 - بیا که املا بگویم.
 ((ابرو بهتر از نان است))

من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو را یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کود کانه ام گفتم! ((کا کایم نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تهد اب
 دیوارهای من بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است، خانه
 همسایه بزرگ. نان با قاق است نان همسایه بریان، چای
 ماشیرین است، بلو آنهاتلخ))

چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشتم کسی با این درسها آشنایی ساخت.
 کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.

گفتم: بلی.
 گفتم: خانه مادر کجای کابل است.
 گفتم: در کوه شیرد روزه.
 پرسید: در روزه، خانه ماشیرین نوزده.
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من بپرسد: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!
 البیغ عکس را ورق میزدیم. عکس د پگرا من و پدرم در کنار
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته بی رسیده بودم که روشن
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف آخر جاده -
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی می
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کشور افتخاراتی دارد.
 اینجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره می است که از آنجا آب گوارا می -
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگ را نغشرد.
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز
 کردم. دوشیزه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم. انهارا می کنند)) او را با ضرب کار زخم زد
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانست انجام دهد.
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم. تماشا می مرگ برایم وحشتناک بود. اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز ذهن را مشغول
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته
 شده.

من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل
 اینکه بچه هومونی در سطل آب می فروخت. به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -
 شنیدم که میگفت: «این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا
 ذخیره می است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود.»
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن راج به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: ((خانه مادر کابل
 است، کابل بسیار دراست))

دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده
 اما جاوید اینهارا نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

نخستین کتابهای چاپی در افغان-
ستان به طریق لیتوگرافی (چاپ-
سنگی) چاپ شده اند. در زمان
سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتو-
گرافی در افغانستان فعالیت داشته
شمن النصار در بالاحصار مصلحتی
در سرای قد هاری و ((مرتضی))
چاپ کتب به طریق لیتوگرافی از سال
لهای اخیر دهه شصت و سال های
اول دهه هفتاد شده نزد هم در افغان-
ستان آغاز شده است. طوری که روشن
است نخستین تکه های پوستی در
افغانستان از آغاز دهه هفتاد شده
نزد هم به طریق لیتوگرافی چاپ شده
است. ارتباط پوستی در افغانستان
به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار اندا-
خته شد. قرار گزارشهای ای ال
پاورسکی نخستین تکه های پوستی
در سال ۱۸۸۸ م. ق. (۱۲۶۷) در روسیه
فدیه است. هنگام ورود هتیه روسی
به افغانستان در سال ۱۸۷۸ م. تکه
های پوستی به ارزش یک روبیه به دست
یک چهارم دیک در هم رو به کار شده
بود. قرار گزارش داکتر پاورسکی که عضو
این هتیه بود، تکه های پوستی در
بالاحصار کابل چاپ میشد.
در مقاله دانشمندان افغانی پورا-
مون احصایه کتاب های چاپ شده در

سراج التواریخ
مؤلف آن

زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی
نام برده شده است:
تعلیماتنامه مسکری، گردیده ((مجمع
البحرین)) و کتاب (بند و صحب) که
که به حوادث جنگ روس و ترک اختصا
داده شده بود. یزوهنگر تاریخ -
ارد و افغانستان (۱۲۱ ای، پولینوک))
یاد آور میشود که نخستین تعلیماتنامه
های مسکری افغانستان در اواخر سال
های هفتاد شده نزد هم نظر به دستور
شیرعلی خان چاپ شده است. این
تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های -
ارد و انگلیس و هند به زبان های دری
هشتو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه
های دیگر از تعلیماتنامه های مسکری
به زبان دری دیده نشده است و اساسا
به زبان پشتو چنین ترجمه های وجود
دارد. نمونه های آن در بخش -
لیتوگراف استیتوت شرق شناسی اکادمی
علم اتحاد شوروی وجود دارد. چنین
نمونه ها در آرشیف استیتوت یاد
شده تحت شماره ۲۰۹۰ به نگهداری
میشود. دستنویس یکی از این نسخه
ها که اکنون تحت شماره ۲۰۱۰ پ -
نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست
۱۹۱۵ توسط و ایوانوف در بخارا
به دست آمد.
این اثر (کتاب قواعد مسکری) عنوان

دارد. این کتاب دارای ۲۶ صفحه
قلمه بی می باشد و بیشتر آن در ۱۳
صفحه به زبان دری نوشته شده است.
کلمات و عبارات ترجمه شده و اصطلاحات
مسکری از زبان انگلیسی به زبان دری
یا پشتو آورده شده است. در بخش
اخیر این کتاب شمه های رفتار و -
استاد جز و نامها دیده میشود. در
پایان دیده میشود که این کتاب به
دستور شیرعلی خان در مطبعه -
(مصطفوی) چاپ گردیده است.
شواهدی در باره چاپ کتاب در -
زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد
به اساس محاسبه تقریبی دانشمندان
افغانی در حدود چهل کتاب و رساله
طی این مدت چاپ شده است.
فهرست کتاب ها و رساله های چاپ
شده این دوره در مقاله جاوسد
منتشره مجله ((اوپ)) سال ۱۹۷۰ -
تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ))
یاد شده است. درین مقاله از ۲۲ -
عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده
است که سی کتاب آن در کابل و دوی -
آن در هند چاپ گردیده است. و از
چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که
مؤلف مقاله شاید به علت غیابت این
کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به
اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری
از این کتاب ها به زبان فارسی دری (

افغانستان
۱۳۲۳

فهرست مضامین این شماره

نوشته شده است و نخستین کتاب به
زبان پشتو در سال ۱۳۱۱ ه. ق. -
(۱۸۹۲ م) به دستور عبدالرحمان خان
چاپ شده است.
این کتاب در باره قواعد اخلاق بوده
که نظریه هدایت امیر از زبان فارسی
به زبان پشتو ترجمه و چاپ شده است.
در آغاز شده بیستم به شمول سال
۱۹۱۲ م کتاب ها در افغانستان به
طریق لیتوگرافی چاپ میشد. جریده
سراج الاخبار نیز در سال اول نشرات
خود به همین طریق چاپ میشد. لیکن
در سال ۱۹۱۲ مطبعه جندبند
و (خاص) به کار انداخته شد که با
حروف چاپی کار میکرد و به نام (هنایت))
فرزند بزرگ امیر نامگذاری بود. اصول
چاپ بهتر ساخته شد و مکتبی جهت

ترتیب به متخصصان و کارگران حرفه پس
ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین
های چاپ به کار انداخته شد و برای
به دست آوردن عکس شیوه ریتوگرافی
به فعالیت آغاز کرد.
رو هم رفته چاپ کتب به طریق لیتو-
گرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیمات
تنامه بیاد مسکری در کابل به همین
طریق از چاپ برآمد.
تیراز کتاب های چاپ شده در افغان-
ستان خیلی کم بود. معلومات مکمل در
این مورد وجود ندارد، اما احصایه
تیراز خیلی کمی از کتابها روشن است.
اولین اثر محمود طرزی به نام (مختصر -
جغرافیای منطوق افغانستان)) که در
مطبعه (هنایت)) از چاپ برآمد تیراز -
آن به دو عدد میرسد.
چاپ کتب به تیراز بلند در سال های
حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان))
مروج گردید. فرمان های دولتی، اسناد
رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها
در جریده ((امان افغان)) و با -
شکل کتاب و رساله چاپ میشد.
بقیه در شماره آینده

خراب شده بود. کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بیشتر باروت خواب میکردیم و با آواز گلو لسه و انفجار می پریدیم. فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تهاه خواهد شد. ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم. داروندار را فروختم و خودم را با فامیل تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود و رفتن هندوستان به زودی در آنجا نیز جنگ در گرفت.

پول ها خلاص شد و خانمی بهارم در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و ادارم ساخت که اگر آتش هم بها رد باید دوباره به هرات برگردیم.

■ شما خود را معرفی نمائید ؟
- نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه همدت کننده از - ایران.

■ چرا رفتی - چه قسم پس آمدی ؟
همسوی حقیقت : رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتوانستن.

همراه چند نفر دیکه عسکر گریز یک گروه راهی پشاور شدیم و در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم و آنجا به ما و ظایفی سه پوره شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پوره نمیشه و - آمدیم که ده ملک خود که فعلا شرایط هم آرام شده خدمت زیر بهرق اجرا کنیم.

■ میبخشید اسم شما ؟
- غلام محیی " آصفی " از ولایت کابل قیلا " محصل پوهنځی انجنیری " برو - کشت از ایران .

■ دلایل دوری شما از مهن چینی بود ؟
چطور شد که برگشتید ؟
- ما را ناامید بودن نسبت به زندگی سرد رگم بودن سر نوشت آینده عدم تاه مین آرامش جسمانی و روحی مجبور به ترک وطن کرد . اما چرا برگشتیم ؟
ورق برگردانند

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جا ری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شورا زه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد .

■ ده بی راکه میشود اینک از آنهه عنوان " ماضی دردناک " سخن گفته در ابعاد سر سام آورش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ مهابا - ری قابل مقایسه نیست . همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود - دایره های پهای پوسسته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسروش می یابند و سر انجام در - مجبور است محوی از دیدگاه هاپنها میشوند .

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسو تر از دهه اخیر نداشتیم از سویی دور شدن از دیار است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر : " برگشتن دوباره " به کوتاه سخن و عده بی مروتند و عده بی مایند اما چرا ؟
بهبتر خواهد بود اگر جواب " چرا ؟ " را از زبان آنانی بشنوم که سواله ها را در زمین زهر هر خواننده کا - شته اند .

■ لطفاء خود را معرفی کنید .
- سید عبدالحی " آباد " قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند .

■ چرا رفتید ؟ چگونه برگشتید ؟
- روزگار هفت سال قبل هرات بهمار

مجا آئیند

گزارشگر حجرا لا سود

میگویند مهن دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد شست قرون به آن توام میبخشد . بانکه ناپیدا و نوای ملکوش محبت فنا ناپذ - پس دیار کاشانه که از ارضون خلوص خاک برسی دمد و آدمی را از - فرا سوی فاصله ها به سوی خویشترن - فرا میخواند و از مقدس ترین نوا - های هست که تا این دم تاریخ اجتماع آ نرا شناخته است .
سر زمین محبوب و دوست داشتنی ما و از آنجا نیکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره هسامه آفرین راکه بوده است و این " نعمت بزرگ " بسدل اینک به یک " امانت بزرگ " بسدل هستی به مردمانی ارزانی میدارد که این خاک پاک را همواره برخون پاک خویش برتری ناپذیر و در برابر ایمن رسالت فراموشی ناپذیر و یک لحظه در رنگ و فرود گذاشت رانه تنها جا بیست و شایسته نمیدانند و بلکه عیقا با آن بیگانه اند .
عشق به مهن و زینستور فرهنگسی



همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرجسی نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. . . .

معذرت میخواهم شما خود را معرفی - عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هری دانشگاه زبانی و ادبیات "برگشت از ایران".

* لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود بگویند و اینکه چی گونه برگزیدید؟

* اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

* گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

* در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قان...

* تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تخریب میشدید. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانده گان افغان را تو همین و تحقیر میکنند. از هر گوشه میکنند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدم.

* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

* اسم من غلام نقیبند سابق پهنه آزاد. از ولا یت پکتیا "برگشت از پاکستان".

* میخواهم شما بگویند که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

* جواب مرا نشر کرده میتوانند؟

* بلی - چرانی.

* رفتم که زنده کی ما خوب شود و باز هر روز اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری. زنده گیت خوب میشود.

* شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

* اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

* جنگ روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

* اسم شما

* نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوگر "برگشت از ایران".

* منطقه سنج آتش گشته بود از لوگر آمدم به کابل. در اینجا تحطی و قمتی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در ممان میگزارم.

* لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

* در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و هند - سعودی آمریکا هالنار غرب - استرالیا و اتریش. جا پان هانگکنگ اردن. ترکیه. فرانسه. سوئیس. روسیه. کانادا. مصر. سریلانکا. عراق. هالهند. سودان. نموده اند. که واپس جمعا در ۲۱ ولایت کشور مسکن گزین شده اند.

* همروسه قبول عودت کننده گان بر - حسب چی هدا هری صورت می پذیرد؟

* عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال



- مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بین ایشان زنان و اطفال و پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک ننگه مربوط - میشود و آن "جنگ خانمانسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانب می شود.

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

- بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. هبا آنها به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



* ۱۳۶۸ از طرف دولت قبول میشدند ولی پس از آن تاریخ. این اسرا از طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

* وطبعاً وقتی آن ها به وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اعاشه و ایات. مصارف تدارک و انتقال آنها به ولا یات مربوطه. به دولت است.

* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید. همل مهاجرت را در چی چیز ی یافته اید؟

هلاوه بر کمک های اولیه که فوراً ذکر شد. حقوق و امتیازاتی به اساس اسناد تقنینی برای آنها تثبیت گردیده. همنه شش ماه تا "جیل" در محار خدمت می - بازی. معرفی مجدد به کار و تحصیل در "موسسات تحصیلات عالی و وزارت تعلیم و تربیه. حل مساله تکثانه. هفوما لیات و غیره.

در صورتیکه با خود و سایر ترانسپورتی بیاورند. هنجاه فیصد تخفیف در محصول گیری. مسترد کردن دوباره ملکیت و توزیع نمرات زمین (طبق فر - مان جداگانه) به آنان که سر پناه

ندارند.

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات - اند؟

مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

* ظرفیت مهمانخانه هاجن قدر - است؟

- در مجموع مهمانخانه ها ۲۱۰ هزار بستری دارند. در نظر است سال جاری. این رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

* آیا تمامی عودت کننده ها درین وزارت ثبت میگرددند؟

- آنجده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند. در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیگردد. ممکن درین مورد تجدید نظر صورت گیرد.

* مصارف که درین راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

- تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بهشتر از دو ملیارد و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی میشود. اختصا داده شده است.

* این کمک شامل اعاشه و ایات - تجهیزات و مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده - گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

* ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک ها عمل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰ دالر میرسد.

* در پایان اگر روی مشکلات و هرابلم های که شما با آن روبرو هستید صحبت نمایم. هه چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟

* عمده ترین جنجال ما موضوع انتقال به آب و دانه آن قناعت داشته و هرب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸)

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند این مساله با امکانات دست داشته. ما مشکلات فراوان ترانسپورتی کداریم. از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاب میکند. و از جانب دیگر کمبود بستری هسما محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها مارا کمک بیشتر نمایند.

- از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولا یات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عمده و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوگاه موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند. باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پرو - سه عودت رابطنی و مختل میسازد.

. . . و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از هروز - بهای مصالحه. ملر جامعه. ما به گونه وحشتناکی در سترنابه سامانی های کوی هساکونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگ وحشتناکی و بیسر اقتصادی افتاده بود.

هیولای نا امیدی هبر روی هر چه بر می اخم میگرفت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مهروود تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنها می که میروند هرق اند یا آنان که میمانند؟ جوانه های امید در دل های آرزومند این دیار قامت بر سر افرازد. امید اینکه هسالا - خره وطن هسان خانه ایست که بایست به آب و دانه آن قناعت داشته و هرب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸)

غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلي چي
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه
رښتيني مینه نه پيژني
ن چيرنښيښکي

خرنګه سړي همغس مینه
اي ايرينبورګ

مینه لرل - یعنی د بل لپاره
دخپرونیتل هغه هم دمان
په خاطر نه بلکه د هغه چا په
خاطر له کم سره چي مینه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کي هغه ته داخپور وروي

ارستو
مینه په خپل بحان کي د انسان
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي
بالزاک

مینه هغه یوازینی هوس دي چي
تیراوراتلونکي نه پیژنی
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن
دي

ویکتور هوګو

په ژوند کي لږه لویه نیکوږسي
په دي باوري ده چي ستاسره
مینه لري

ویکتور هوګو

یوازي قوي مینه کولاي شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چي په گل ژوند کي منع تګه
راغی

تیرود وړد را یزید

بي مینی ژوند هڅي وچي ولس
ته ورته دي چي په لږینه بحکه
کي شنه شوي وي

هندی حکمت

نارینه اونعمه د موزیک هغه
دوي پانی دي چي بيله هڅوي
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغ نه کوي

د ماد زینس

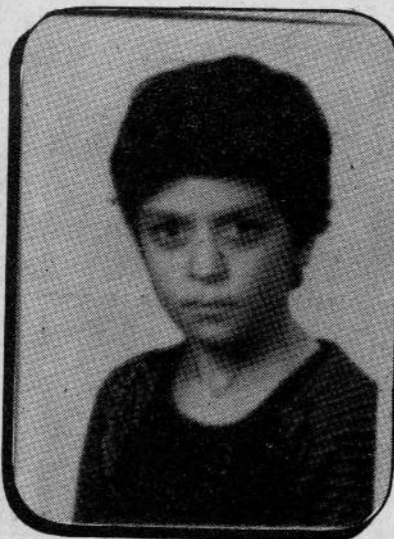
مینه اردوستي دوه لور احسا
سونه دي چي انسان په رښتيني
ټول بد لوي

اي رختیر

بسته ميشوند

وقتي کتاب لېسې د درسي

پاښکر لړۍ سر لوري



این پار درنګه مېکند و بلا فاصله نشا
نه سواله بزګرګی د و نظرش مجسم
مېشود

حالا کجا بروم؟ رخصتی ها کوتاه
مدته است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادي درین مدت
کاری برایم دست و پانامیم؟

ایا میتوانم به خاطر دیدن خسا
نواده ام به ولا یات سفر نمایم؟
برای آماده گی گرفتن دروس آینده
کتاب موجود نیست چي طور مېشود؟

ایا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بایست بارها
تکرارش کنم ۰۰۰۰ و از جانب دیگر
پرسش های دیگر:

اگر در جر بیان درس و تحصیل هفر
بانی حوادث راکتی شوم؟

اگر هنگام گردش و تفریح در صحه
پر هنتون ه ناگهان با خاک و بارو
یکی شوم؟

و بدینگو نه است که اگر دروازه های
مراکز تحصیلی بسته مېگردند ه کتاب
های بسته شده به الماریها پناه مېبرند
اما دانش آموزان چي مېکنند و چي
مېکونند ه بهتر است از هان خود
شان بشنوم ۰۰۰۰
بقیه در صفحه (۱۶)

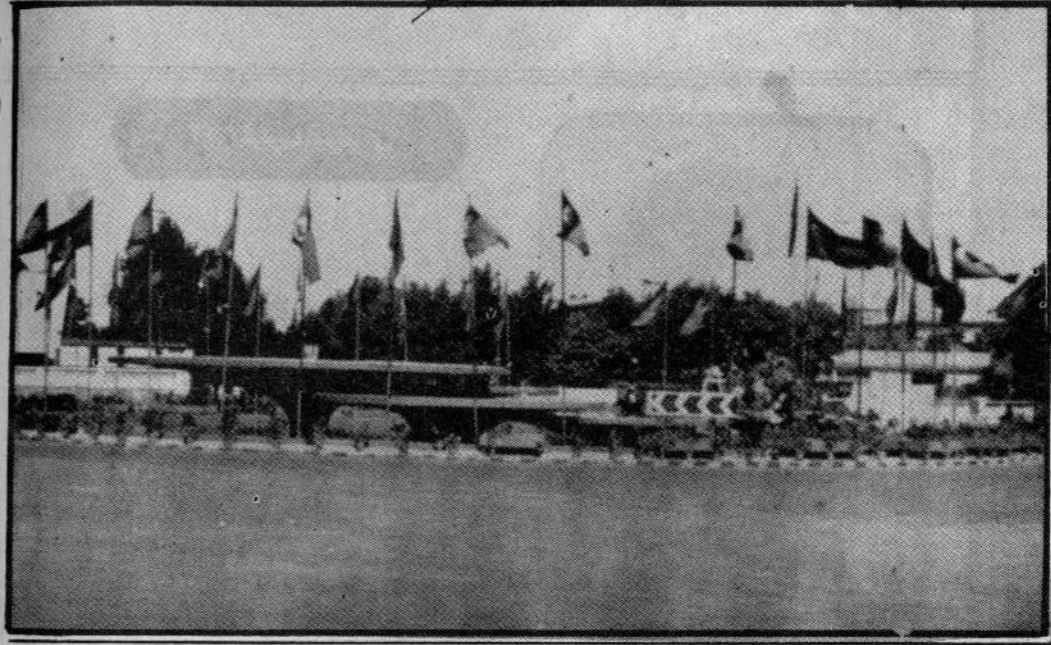
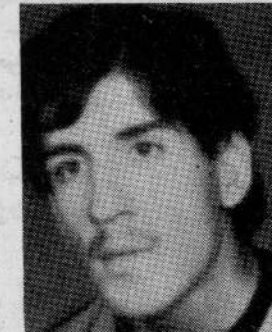
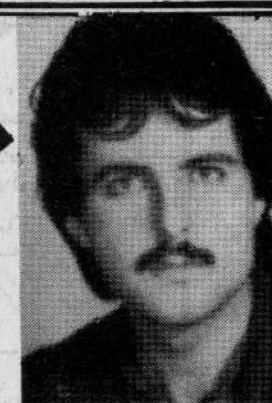
حالا کجا بروم رخصتی ها کوتاه
مدته است
چی کاری برایم دست و پانامیم

گفته معرفت که فرهنگ هفتب
با فرهنگ مېواند جذب شود و بناي
مسحکم آموزش صرف بر زمینه مستحکم
هر مېتواند استوار باشد
بدون شبهه این زمینه ههمان
مثلیست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعیت فرهنگی " نام
داده اند که عبارتست از:
- تلاش لحظه افزوی در امر پرو رش
سهتماتیک ذهن پذیرنده و ارتقای
سطح باز دهی آن
- جاری تګهداشتن پدید ه مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاری در روشد
فرا گیری
- استحکام نهاد های آموزشی از
طریق تاه مین و تحکیم مینند موان
دستاوردهای زکری و تګه گاه های
اجتماعی آن ها
وضعیت فرهنگی نیز همانند هر
مهنیت دیگر در هر مرحله یی از روند



قبایلی خوځوانان په کابل

ساحه کونکي د لاسو



داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویر پښتون سره بیودی

د افغاني محمليو او زده کوونکو ترڅنگ خصوصاً د طب او پوليتخنيک په استيتوت او په خوشحال خان ليمه کې يوشمير قبایلي ځوانان ليدل کېږي چې خپلې زده کړې پر مخ بيايي. دوي د خپلو سيمو د بيلا بيلو گوندونو عضويت لري چې د گوند له خوانه دلته راستانه کېږي. د لسيزو زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحالخان ليمه کې د دوي شمير ۱۸۵ توتو رسيزي. زمونږ دولت اوډ ځوانانو د سازمان سره د منظمو اړيکو او محينو نورو فعاليتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلي ځوانانو د امن کميټه رامنځ ته کړې ده. دوي د افغانسي ځوانانو سره هميشه خپله نژدې - همدردې څرگندوي او د هغوي ملا تر کوي او په دې لار کې يې خپلې تودې وينې هم دريځ کړې نه دي لکه څرنگه چې په کابل او جلال اباد کې يې د پاچا خان په نام د وينې بانکونه پرانستلي دي.

غواړم د قبایلي ځوانانو له خولې څخه د هغوي د مصروفيتونو او فعاليتونو په هکله پوځه واورو: - تاسې خپل پلان معرفي کوي؟ - سيد معروف شاه د پوليتخنيک د دوهم کال محصل. - څومره وخت کېږي چې دلته ياست؟ - درې کاله، چې دوه کاله يې د خوشحال خان په ليمه کې زده کوونکي يم. - تاسې د دې ترڅنگ نور کوم مسووليتونه لري؟ - مزه د افغاني وروني ستونزه خپله ستونزه بولو. کونښ کورچې بايد په افغانستان کې دغه لعنتي جگړه چې د انسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنگي غوټې رزوي او ابادي په کمه والويد لوي او د خاورو سره يې

سموي، بای ته ورسيږي. دې هدف ته د رسيدو په لار کې هر راز خدمت او فعاليت خپل اساسي مسووليت او دنده بولو. مزه قبایلي ځوانان په شريکه د امن کميټه رامنځ ته کړه چې د هغې له لارې خپل فعاليتونه په منظمه توگه ترسره کړي. د اکيټه زمونږ اړتيا - طات د دولت سره سمبالوي. په کابل کې مود وينې بانک تاسيس کړي چې يو محصل درې کاله چې دوه کاله يې د خوشحال وينې بانک تاسيس کړي چې يو محصل کې مو ۵۰ زره سي سي وينه ورکړه.

البته د اثار هر درې مياشتې څکارېږي او هغه قبایلي ځوانان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتيوکې راجي دي بانک ته وينه ورکوي. مزه په دې عقیده يوچې لراویر پښتون يو دي. د دوي په منځ کې بايد پوره وحدت او يووالی موجود وي په همدې وجه غواړم په خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې يوه مجله راوياسو.

- په دې وروستيو وختوکې رخصتې يې پورې شوي دي تاسې د بېگارې په بخت کې څه سرگرمي لري؟ - په رخصتيوکې بيا هم په لومړي گام کې درس، او په دوهم گام کې د خپلو شهيدانو او فرهنگيانو د رسمي د لمانځلو د پاره آماده کېښود او کله کله سپورت کول زمونږ مصروفيت دي. ولې زه د رخصتو د وروستيو د پاره يوبښنه هاد لرم هغه دا چې غواړم - زمونږ يوشمير ملگري يې پښه استعداد او اوبه تجربه لري. په جلال اباد کې اکثراً د ستيز په سر په برياليتوب سره محليدلي دي. او د اباور لاس چسې دلته به هم پوره بري ترلاسه کسري که چيرې مزه سره به دې هکله همگاري

په رخصتيوکې سالمې او گټورې بوختياوې ولري. - د فترعلي د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفيتونو په هکله داسې څرگندوي لري: - نن ورځ چې کم قبایلي ځوانان دلته په زده کړه بوخت دي چې مسه تحصيل او ښه خدمت وگوري تر هر څه د مخه مزه ټولو قبایلي زده کوونکو ته د موضوع په پاره با ارزښته ده چې د پښتو او خواوې که د پخوا هم او بنادي سره شريکه کړي. نن ورځ چې کم شرايطه په افغانستان کې دي د ادا نده مزه ته رايه غاړه کوي چې بايد د جنگ پر ضد مبارزه وکسرو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه منسو او د مثال په توگه مزه نه يواځې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وينې بانک افتتاح کړي او د افغاني زخميانو د ژوند د زموږولو په خاطر خپله وينه اهدا کسو.

زما يواځېنې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشي او ملک ترقي وکړي د دغه ملک ترقي زمونږ ترقي ده.

زمونږ خبرې لاپاي ته نه وي رسيدلي چې يوه ځوان مدخله کوي او وايي که ممکنه وي زه غواړم د پلان په هکله پوځه ووايسم.

- په مينه يې اوم.

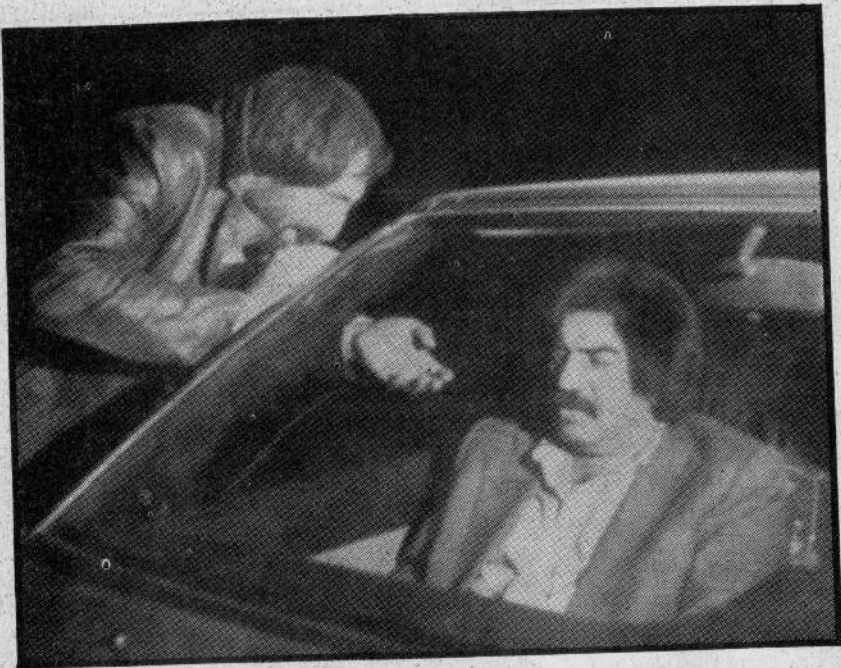
- زه محمد خان د خوشحال خان د اوسني فارغ التحصيل يم. د اوه کاله کېږي چې د ليمې مخه فارغ شوي يم. هيله لرم چې دلته د طب په استيتوت کې شامل شم.

- دلته تاسې ته د لومړي زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنځي ستاسې په زړه برابر نه دي يواځې طب غواړي.

- ماته په نورو پوهنځيو کې لکه ژورناليزم کې چانس را کوي ولې نظر زما په هکله او نظر زمونږ د خلکو او سيمې په ضرورت زه غواړم چې طب او يا هم انجنيري ولولم.

- اميد واره يم ستاسې منډې کې او - ارزو مو ترسره شي.

او کله چې مې د عبد الباري اخکري د خوشحال خان د ليمې فارغ التحصيل او په انجنيري رشته کې د بورس گانديد څخه د رخصتو په وختوکې د هغه د مصروفيتونو پوښتنه وکړه داسې يې ياتې په (۲۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغاریه" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون سبحان و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگفتن سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خست؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخدره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خست فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده



مباحثه از ذکیر اجسر

سادته

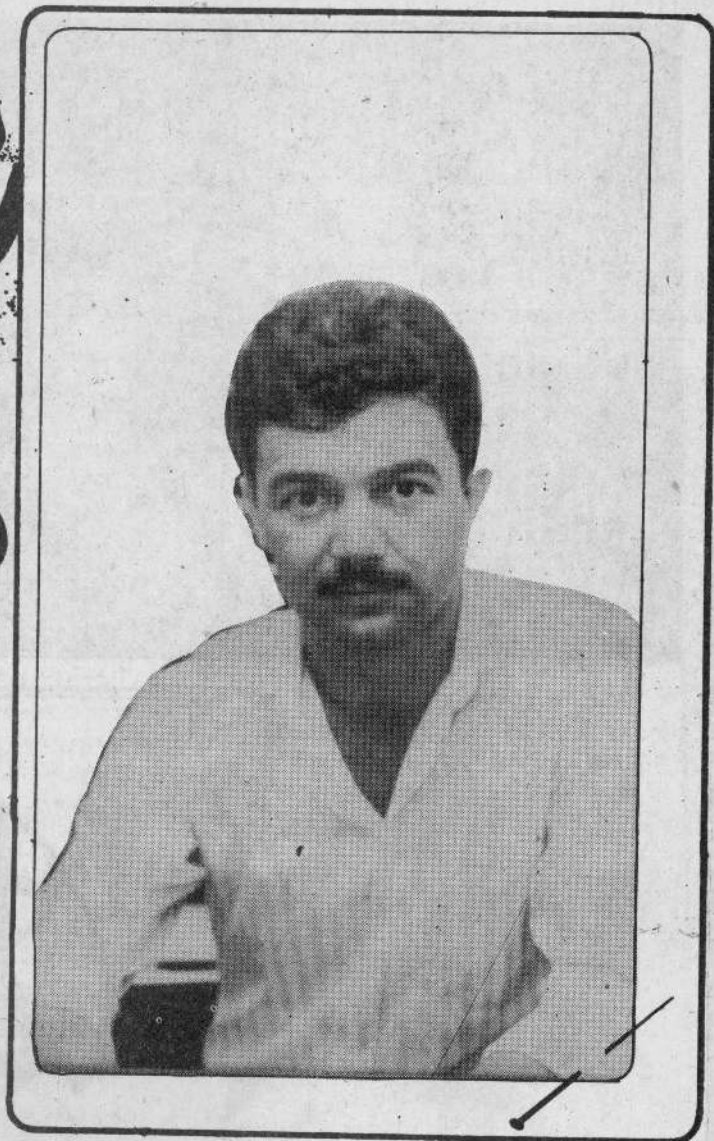
سادته

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازد. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه میتواند مفهومی را برساند.

* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچید - در کارهای شما گاه گاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پزمرده. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

* در جامعه ما معمول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با اکره حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

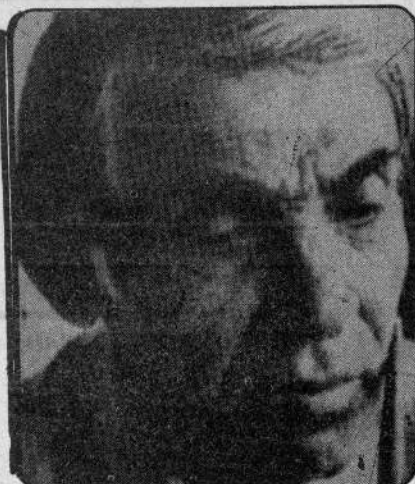
تلویزیون ایفای وظیفه میکنم و همه برهمی یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. از چی زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟

- درگذشته در هیولای کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هیداکارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم... ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هیداکار یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارها هم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد.

* چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نماد ها استفاده میکنید؟ - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و مستعد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظرم در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چيره دست، ممثل پيشگام و دراماتيست صاحب نظر در ادبيات و هنر هاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنزگويي ها و نوله گويي هاي استادانه، اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي مادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه، اوست... .

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحرگنده است و هرچه از اين بيشتر گفته ايم، كمتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنر هاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست پيار

جديد به كار برداخته بعد از اخذ سند عالي اكون در شفاخانه ملاسي زير نئون و كلينيك هاي مختلف كاپسل كار ميگيرد.

اساساً عده ترين كارهاي را كه انجام داده، عبارت است از چنبد عمليه جراحي به نام (سزارين سكشن) در شفاخانه، سم گرفتن در عمليات جراحي خارج ساختن تومورها و ساير واقعات سرطاني بوده كه خوشبختانه غالباً منجر به صحت ياب گرديدن بيماران گردیده است... . نجات دادن چند طفل نوزاد، با تكاليف و صاهيبت واقعات بيشرفته تنسي كه هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهديد مينمود، تا مبن مراقبت جدي و اتامات عاجل طبي در بقيه در صفحه (۹۷)

داكتر سعیده شمسي زنيست خوش پر خور و مهربان كه به بسيار آرامسي آهسته آهسته حرف ميزند از حر كات وزيست هايش درجه اعتماد به خويشتن او را به خوبي ميتوان دريافت هنگام استدلال كردن، جدي قاطع است. داكتر سعیده شمسي با بيمارانش پر خور و بسيار صميمانه و عاطفي دارد. به همين جهت است كه مراجعين حين بيان شكايات خود، هرگز او را بيمارانه تصور نمينمايند. وي پس از فراغت از فاكولته طب كابل، جهت تحصيلات عالي در رشته اختصاص نساي و لادي در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسي



د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

زور نالیست ورا تیا

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

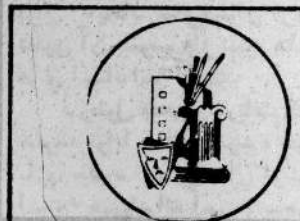
د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالیست د پیرو نیو او مهمو زور نالیستی میتونو د سپور بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالیست د تیوري په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالیست د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالیست په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو د نړیوال سازمان غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا.ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وړه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا.ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جملې فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترقی له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس ږد یس څخه موخو نیتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایاتحاد یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندو د هغه

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر فوارم چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي.

د لیکوالو انجمن رئیس اوسمهال د هغې برتینې فونډې په ترڅ کې ټاکل شول. په دغه فونډه کې د هیواد نامتو اوسا بقیه لرونکي لیکوالو وگړي یو کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو د انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو.

د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوښون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نڅال کې شوه.

زموږ د انجمن انتخابی مشرتابه تر هرحه لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه. هکله چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فورې کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبرې یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریده چې په دې وروځو کې یې لومړي گڼه له چاپه راووته او نوري گڼې به یې په هرو نهملس وروځو کې خپري شي.

د محوالتو لیکوالو کانون، هم بیوته را ژوندي شول. محوالتو لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون او نورو پوهنتونو د کونکي دې د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي.

د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولی او په خپلو ايجادی او تحقیقی لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده موز دغه اصل ته پرته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

زور نالیست ورا تیا

زور نالیست ورا تیا

اتحاد په بناندي انتقادونه راپیل شول. خو په دې وروستیو وختونو کې زموږ د اتحاد یې غړو و تصمیم ونیوی زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو د ریسرې او د خپلو غړو فونډونو ته باید محسوبات ورکړي.

په هر ډول د اتحاد یې د فعالیتونو په باب باید وایم چسپي:

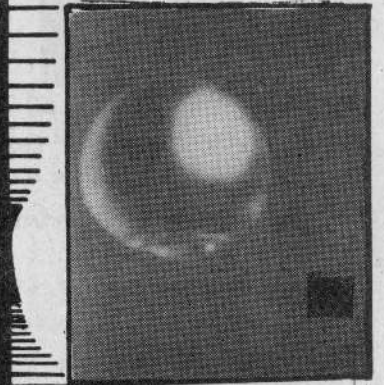
زموږ په اتحاد په کې ښه انجمنونه فعالیت کوي دغه انجمنونه د همدسانو او انجمنونو، انجمنونو، د تیاتر د هنرمندانو، د سینماگرانو او د موسیقۍ دي.

زموږ اتحاد په بر مرکز برسیره په ښه وولایتونو کې ولایتی شوراگانې هم لري چې د مختلفو برخو هنرمندان په کسی پاتې په (۸۱) مخ کې

آخرین بسفای

ترجمه نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .
 "نویسنده میافزاید :
 البته مسلمان که میتوان این چنین
 حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
 هم ادا می داد و ولی باور دارم که
 شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
 سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق
 با دیگر کشورهای روم روگردید و در
 کشورهای یاد شده که چند ماه پیش
 توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
 انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
 سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
 کراسی راه یافت و باید گفت که این
 تحولات خارق العاده است . یقین
 دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
 تعجب آور بین تغییرات در اروپای
 شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای
 پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
 بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
 ویژه اتحاد شوروی موجود است که
 حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند
 شاید شما از خود پرسیده باشید که
 آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
 و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
 سیاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
 دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
 موجودات زنده خارج از زمین است ؟
 من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
 پرسش ها برآمدم و باید یک نماینده
 سفارت پولیند تماس گرفتم .
 نماینده سفارت پولیند گفت :
 من در این مورد نظری ندارم و برایم
 مشکل است که اشتهار نظر کنم . در
 حقیقت من نمیدانم .
 با وجود این همان نماینده یادآوری
 کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون
 اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
 ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :
 روزنامه "صنایح سوسیالیستی" اطلاع
 میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
 مهتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
 لای شهر سمیرنای او مسک توفک کرده
 بود دیده شده است . درین رویداد
 افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
 به نام "جگورن ولادیمیر لوکینوف" نیز
 شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
 روزنامه وی از جمله اشخاص با
 صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
 جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
 ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :
 یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
 عضوی از اعضای پیمان وارسا میتوانند
 در هر موقمی که لازم داند به پیمان
 وارسا را ترک گویند . یقینی پیمان -
 کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
 اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
 سیاست عدم مداخله در امور دیگر
 کشورها پیروی میکند .
 ۱۰ دسامبر ۱۹۸۹ :
 پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
 متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که
 در آن کمونیستها اکثریت ندارند
 این تغییر که موافق به خواست و ذ -
 همت عامه صورت گرفت و گوستاف
 هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
 جانور به جای سر هتیا یک نشان
 دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
 آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
 ناپدید گردید .
 یک زنبور پرور به نام "ج" شراکلازاف
 آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
 جسم روشن بیضی شکل که بزرگی آنها
 به اندازه هواپیماها بود در ارتفاع
 تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفک کرده
 بودند .
 ۱۳ اگست ۱۹۸۹ :
 اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
 مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
 آثارشان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
 داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
 شامل آثاری به نام "گلاک آرکیپلاکو"
 "جزیره گلاک" اثر الکسندر سولژ -
 نستین که حماسه بی از اردو گامستا -
 لین بود و نیز میشود .
 ۲۵ اگست ۱۹۸۹ :
 تداوم مازو یکی به حیث نخستین
 ضدراطم غیر کمونیست پولند در بلاک
 شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
 وی در این کشور قدرت را در همسین
 آران به دست گرفت .
 ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :
 رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
 که به قیام سراسری برای دموکراسی در
 کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجمه بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبها با رو آوردن بشقابهای پرند
 تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
 شرقی و جهان را در بر گرفت که
 این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
 در این زمینه است که برخی خواسته اند
 دیگر کشورهای راکه در کشورهای
 جهان و شوروی رخ داده است هما
 حوادث فرود آبی بشقاب های
 پرند به پیوند دهند . به یقین که
 مرور این مطلب مغالی از دلچسپی
 نیست .
 واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
 در اروپای شرق شد و آیا هجوم
 بشقابهای پرند بالای شوروی محرک
 باز سازی خواهد بود ؟
 واقعتا ها و خودشان حرف میزنند :
 ۱۸ اگست ۱۹۸۹ :
 یک روزنامه کیهان مرکزی حزب کم -
 نیست شوروی به نام "صنایح سوسی -
 لیستی" گزارش میدهد که بشقاب
 پرند بی در منطقه پرز واقع روسیه -
 مرکزی فرود آمد . لویا و مید و میدوف
 یک خانم دهقان است که چنین اظهار
 داشت :
 "یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میافرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد
 او سفرهای زیادی به اطراف و
 اکاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 آن نهایت خوش مییابم
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیوار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند ...

شما میگویید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 "چه آنهایی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت" همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برآزنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بپند بپند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را پیش
 از حد می پسندم ، اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و آنجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -
 چه زود تر حکم فرما گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و باصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .
 ببینند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست
 و شاری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در آنجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم ، زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم ، به ویژه اسلام و فکری
 میکنم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست .

خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثرگذاری برخوردارند کشور
 هاغیل میباشد و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در "یونیورسیتی کوبین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در پی جستجو

باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در سبزه موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیک موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمره میگرفتم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانوادام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

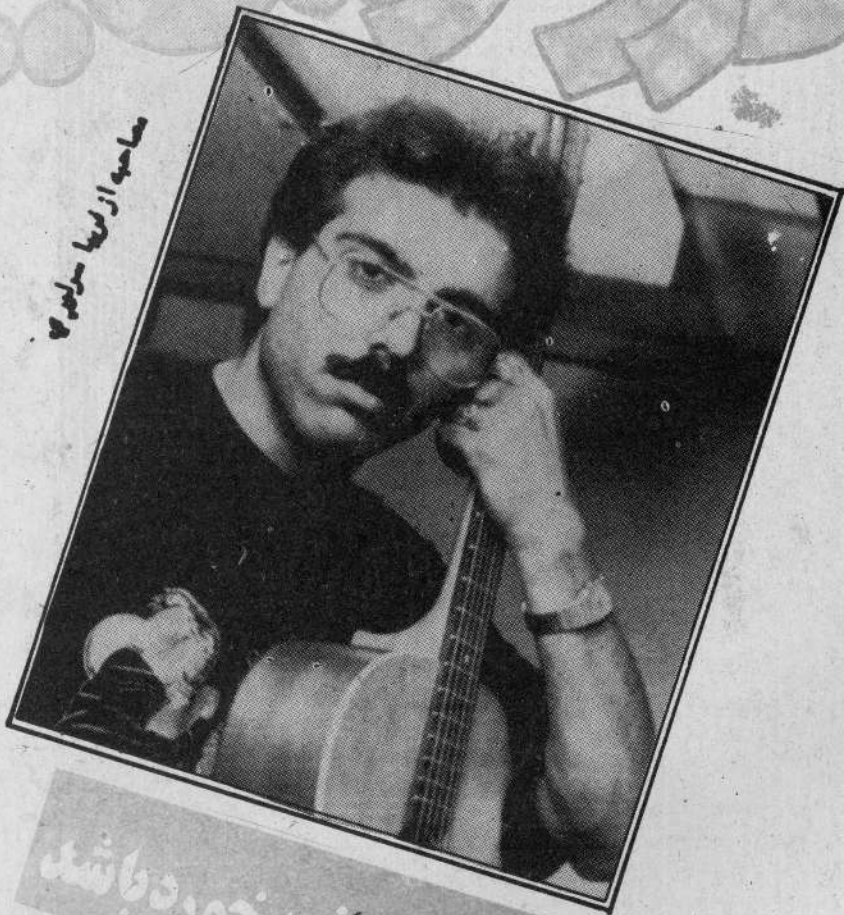
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دگر اجرا

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :
* قسمی که میوه‌هاست و باز از موسیقی
محلی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محلی بخوانند
تند و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند و شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کمی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند -

درست نیست که عده از این هنر-
پندان مابه سوی موسیقی محلی رو -
آورده اند ، این کار خوبست و زهرا
موسیقی محلی و موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

* یک آواز خوان و چس گوته میتواند
جای در بین هنر دوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر بیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیرش
واقع شود .

* شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم و این که
بقیه در صفحه (۸۷)

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و باعلاقه
مندی که به موسیقی داشت و توانست
این راه پر خم و پیچ را تا حد توان
پیمایند .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پرسشها

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میکند که کام در
راه هنر موسیقی نهاده است و با
آن هم توانسته جای در دل های
جوانان و علاقه مندانیش بگیند و شاید

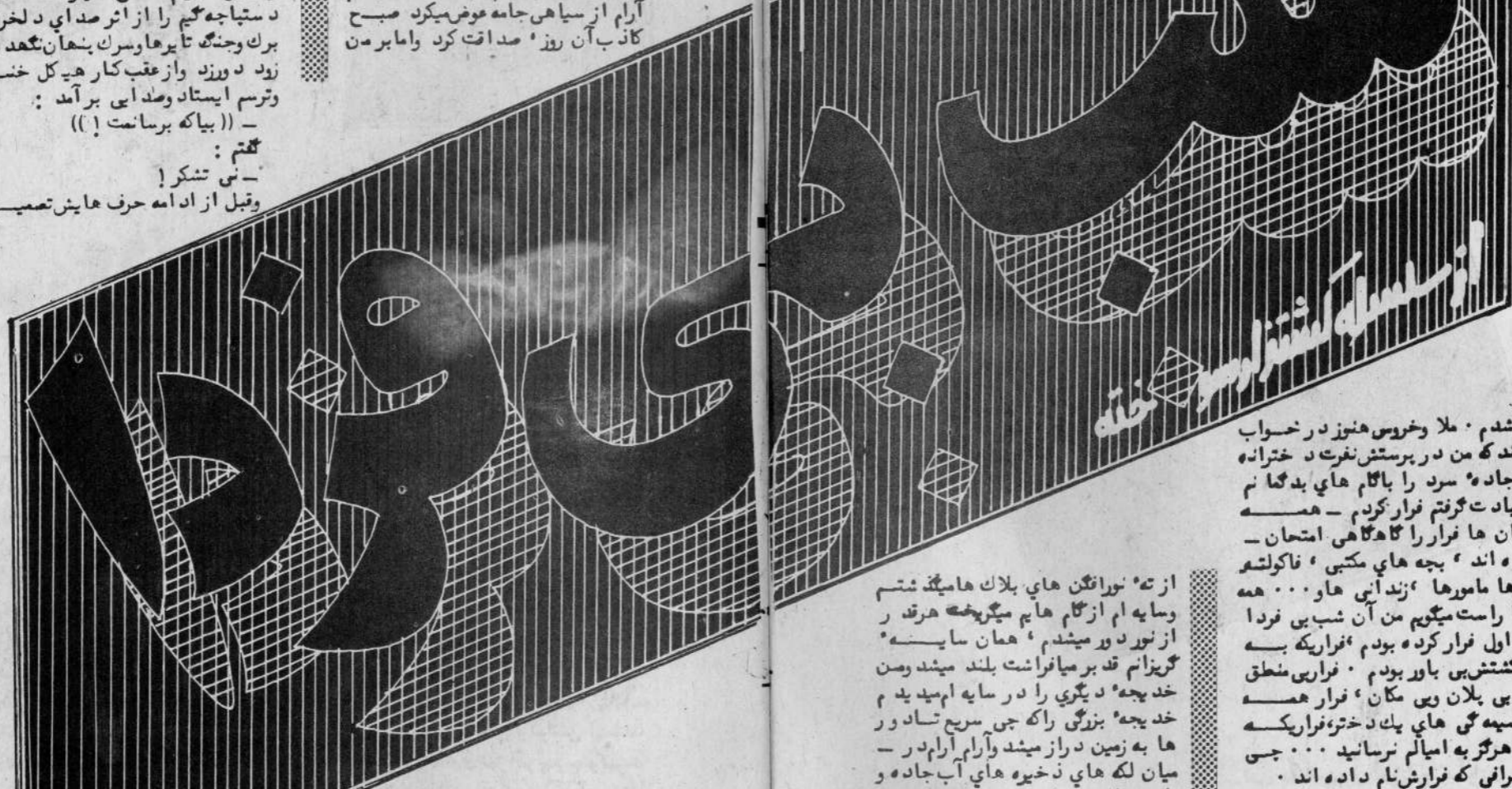
✦ چرا باید در چارچوب یواری خانه کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید یعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه مخانه های - مخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جلاد زندان - در سایه پاسپانهای تفنگ در آرد در شرایط بند پخانه زنانه پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم ...
 چراها احمقانه تر از زنده گیم استند ، چراهای کتیه نیستیم استند : من آشنای همه شما هستم مردم !
 مرا باور کنید (من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا ... نه درختی روئاندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی ((آدم دزد ها)) دارم نیست میخیم .
 مرا باور کنید من از شما هستم مردم ! فصل سردی ها زوزه پدرود را مسر کرده بود ... زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسر وسعت و سپاهی داشتند . شبها بی نفرین شده خود را میگویم شبها بی که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم) شب های ناآرامی که در بلاک های شش طبقه بی در آپارتمان باگی - به بستر میرفتم و بامداد ها با محسرت آزادی از بستر میخواستم ... آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به اورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است ... که من ... من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد () شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم ... آن شب هرگز فردا انداخت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلند ...
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

آن شدم . ملا و خروس هنوز در حساب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بدگمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها و ... همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطقی فراری بلان بی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید ... جی انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهایی (چه تنهایی به اندازه همه بی سرناهییم .
 من از بلاک های بیج دریج و تو در تو که نام فرنگ ((مکرویان)) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

از ته نورانگی های بلاک ها میگذشتم و سایه ام از گام های میگرخه هرقد ر از نور دور میسدم ، همان سایه گریزانم قد بر میافراشت بلند میسدم و من خدیجه ، دیگری را در سایه ام میدیدم خدیجه بزرگی را که جی سریع تادور ها به زمین دراز میشد آرام آرام در میان لکه های ذخیره های آب جاده و راهرو نایدید میگردید ، شاید تفسیر زنده گیم همین بود .
 د قایق گذشت و سپس ، راه سرک شرقی شهر را پیش گرفتیم . سنگ ها پارسی میدادند و شاید هم عده شان در خواب بیدند - حالا دیگر عمارت های چارونج و شش طبقه بی دور - میسدم - از عمارت های یک در ساختمان خود ، خواهان و برادران (چندین گانه) را میمانند ... در هر

روزه و آپارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود ... خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها و جاده باسختی پذیرایم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی ... (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میگرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قریه بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها و صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسپ و سوارو هابری در کام تلخ و سیاه جاده بدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناگجا گام بر میداشتم . صدای قدم هایم را که میسندیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میسندید . از برابر موتوری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، سرک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمین . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگهدام . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایم تصمیم



گرفتم چیخ بزم اما بی کسی جاده ، مانند انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد ... خواستم فرار کنم و اما مرد دود دست بی ترس و چرک و ترکید ، اش را دور کمرم میسندند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچید ، یافته بسودم

هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن شد و اما فقط سنگهای کنار جاده با پارس اعتراض آمیز استقبال میگردند و من هم روانه ناگجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسندم . هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش بی پناهی کشید که عمارتها در میانته قیاب رنگ صبح نمود مید ، نایدید میسندند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچید ، یافته بسودم

به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده توانستم . مقاومت جی که نمی از آخر چیخم در فضای تنگ داخل موتور بیچید .
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط یاد ستان خشن لت و کوب میسدم . اما حالا با دود دست خشن و شهوانی ، خود را اسیر یافتیم . در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یکه مرا دزدید و بعد هانامش را (نعیم) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی هارا در این وقت (صبحگاه) از جاده دزدیده و برده و در ادامه کمالست شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد ... او - (نعیم) به همین اعتقاد مراسم موتور کرد مگر در شهر مادراین دم صبح جاده ها باید دختران تهاوراه تم و بیحال و بیخواب را در خود داشتند باشند ؟ نی (فقط این ساعت ها - ساعت های بی باوری بی اعتمادیست . نعیم - مرد یک سخت میتوانست با خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از زیر موهای چرک و کثافتت یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب میگرد و آن جا پایبند تر از چشمهایم گسند بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای زردش بدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتور یافتیم ، دانستم جی اشتباهی کرده ام .

- انسان جی موجود خود خواهیست به اندازه خود خواهیش ، جسی راه گمیت ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرام دهد ، من ناخوشنودم ... شاید دوست دارم که با پایهای خود ، به انتهای موهوم زنده گیم برسم .
 موتور در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان مشرق را دریابد . باری درخشم و بیج کوچه بی و کوچه گلی از مشرق روگشتاند . اندکی بعد کار عمارت قلعه نمایی از موتور بایین شد و حرثی را ، که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .
 ((ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو ...))
 و بقیه صدای دشنامش را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایسا-لت کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و سپس انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه به سرعت دستگایهای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین شکافهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج و خط مستقیم بصراحت مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگاههای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند: حرکات تککوئیک یا بیجا شدن لا به هادر محق زمین که روی یکدیگر مولفزند و سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لاها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مینمایند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد. امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و مس را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قام روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پللی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلمهای مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر دختر و مادر پسر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مرون خانمش میباشد . مالوایطریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتوت تکو لو جسی زورخ سووس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایطریس نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا - ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ انشتین طی مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایطریس در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول ترمیم دو پسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایطریس را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایطریس در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایطریس شده نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میباشد . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روزگار ان پيشين در باره موجوديت مرموز و نامرئى (جن ها) تصورات كو ناگونى را در حيطه پندارها معقيد و افكارشان راه داده اند . اين تصورات در دوره ها زمانه ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده اند . در زمانه هاى پيشين نفوذ افسانه پى و مو هوس اين موجودات نامرئى مرموز خارج از دايره تصور ما و نهايت موجه در زنده كسى انسانها بود . البته كه گذشت زمان هميشه با تغيير و تكامل همراه است به اين پهنه مرموز و عجيب و غريب تصورات و پندار هاى انسانهاى دوره هاى مختلف ديگرگونى هاى ناهمگون و پنهادى را به وجود آورده است . نضر به آيات قرآن عظيم الشان و روايات پيامبران و اصحاب آن ها ه جن ها موجودات با شعور هستند كه پشراز پاگذاشتن آدم در پهنه هستى توسط پروردگار به با خواص و ویژه گها پى كه براى انسان ها غير قابل ديد ميباشند ، آفريده شده اند . نصب اين موجودات عمر دراز تر و بيشتراز آدم مزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهى خداوندى از برخورد ها و پذيرش هاى يكسان برخورد دارند . بنا بر رواياتى شماری از ايشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنى بر پذيرش دين مبین اسلام قبول نموده ه بدینوسله آئين اسلام را اختيار کرده اند و شارى از آن ها در خدمت كفر و مشرك و ابلهس ميباشند . آنها محدودی مکانی رانميشنا . سند ه هر آن لحظه پى كه قصد جاى و مکانى راداشته باشند ه به آن جا در آن لحظه واحد دست ميبابند . اين برسى البته از خصالت عام ه کلی بودن و نقاط آغازين اين حقيقت بر خوردار بود مو در برسى دست داشته ه سعى به خيچ میدهيم

تا بر خورد انسانها را كه نهايت ناهمگون و قابل تعجب ميباشد ه نسبت به اين موجودات مرموز به تحليل رز يابى گذرا و شتابان گيريم . در خورد ياد آورست كه تا گذشته هاى نه چندان دور ه همین تصورات و پندار هاى مرموز در زنده كى انسانها گاه گاه هم نقش هاى تعمين كننده را اختيار ميبكرد كه از آن جمله ساله بروز بيمار پهاى كو ناگون ه رسيد كسى و شفا يابى آنها بود . در اين بحث فشرده كوشش به عمل خواهد آمد تا به وسيله در موارد ياد شده تا مل زرفسى صورت گيرد . در گذشته هاى نه چندان دور بسيارى از مردمان كشور ها مناطق و قاره هاى مختلف ريشه پيدائش و بروز بيمار پهاى كو نه گون را به وجود و فعاليت جن ها پيونند مبدادند عرق صحت يابى از اين بيمار پها را در جادو دم و دعا ه نهايش و برخسى ترمين هاى سنتى جمع مگردند . آ وگوشتهن معده ه پكى از خصوت هاى برجسته آيين سنجيت كه در اواخر سنده چهارم و او ايل سده پنجم ميلادى زمسته است در ايسن مورد چنين ميگويد :

تند كه همه بيمار پها ناشى از وجود و فعاليت جن ها است . جن ها پشراز همه به كودكان حمله ور ميشوند ه حتى به كودكان نوزاد . البته كه تصور عيسويذ هبان در آن روزگار ان در باره جن ها به نحو پكرى بوده ان ها اين موجودات راه الهه ها نسبت مبدادند ه حتى از وجود الهه ها و رب النوع هاى الهيا چشمپوشى نميكردند و به اين عقیده بودند كه آن ها به کشور خود خدمت مكنند . عقیده و باور به نیروهاى شفا بخش رز هبان اعصار تا كيون ه به ویژه در سده هاى ميانه نزد مردمان مختلف زنده كسى کرده است . هنوز كه هنوز است با شنده كان بومى اغلب روستاها ه مناطق و شهر ها برخى ساختمانهاى طبيعى ويرانه ها ه كهاهان و علامت شب و روز را به فعاليت جن ها نسبت مدهند و در صورت بروز كدام بيمارى از تا نهر اين پديده به چيز هاى سنتى غرض ذات خود ه ريشه هاى آن به اعصار گذشته و پيشين پيونند دارد . ما كيون به كند دست آورد ه ساحت مختلف علم به اين

امر تا مييد ميكنم كه برخى بيمار پها به كند تلقين و اعتقاد شفا ميبابند و برخى ديگر آن نياز به تدوى ه معالجه ه وسيله و دارو دارد . در زمانه هاى پيشين ه مردم تصوراتى مانند روابط خصوصى انسانها با جن ها را در ذهن خود مهورانيدند . آنان به اين عقیده بودند كه برخى انسانها با جن ها روابط مرموز قايم نموده و از راز آن ها قضا آگاهى ميبابند و بدینوسله از آنها در شفا يابى بيمار پها و مشكلات خود يارى ميخواهند . حتى در بر يتانها تماش شاه كشور ه بيمارى تحت نام ((بيمارى شاهانه)) راعلاج ميگرد و طور يكه روايت ميكنند كارل دوم ((۱۲۳۰ - ۱۲۸۵)) با تماش خود ه هزاران انسان به بيمارى هاى مختلف راشفا ميخشيد . البته شبيه چنوسن اتفاقات و اعتقادات نزد اكثر مردمان اين زمان بوده است . بعضى از شاهان بر يتانها مانند ياكوب (يعقوب) دوم ه ويلهم سوم ه نيز داراي همين ويژه ه كها بودند كه تا يلكه آنها ادامه داشت و از آن بعد ه در مورد چنوسن پديده هاى خارق العاده در وجود شاهان سخنى به ميان نيامد .

در سده هاى ميانه بيمار پها و آفات طاعون و محر قه به ويژه به جن ها نسبت داده ميشد . هنگام بروز چنوسن مصايب ه هديه ها و خيرات ميبرداختند تا از شر آن نجات يابند . حكايت ميكنند كه در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پديدار گشت و راهبان بنهين پنداشتند كه اين امراز جانب ميباستهيان مقدس به روسى ها سزاوار ديده شده كه او را زمانى بدن موجب لت و ثوب داده اند . پس از اشاعه اين مطلب به ساختن بناى يادگارى اين پاپ مقدس پرداختند كه در نتيجه آن مصيبت رفع گرديد . همچنان در سال ۱۵۲۲ ه زمانى كه روم به طاعون گرفتار شده به عقیده روسى ها مصيبت پشرشده از طرف جن ها ساز مانده مى گردیده بود ه آنها تصور ميگردند كه بلا از جانب جن ها پى كه بارب النوع هاى الميباد قرابت دارند پشرشده به اين اساس گوى را به نام جوهر پشتر (شستى) حلال كردند كه نتيجه آن معلوم نشد ه بعدا ه راه پهاى رابه رسم نهايش به سى برس مريم به راه انداختند كه اين راه پهاى مذهبى ه پس از قربانى گاو صورت گرفت كه در ذات خود ه ريشه مذهبى ندا ه

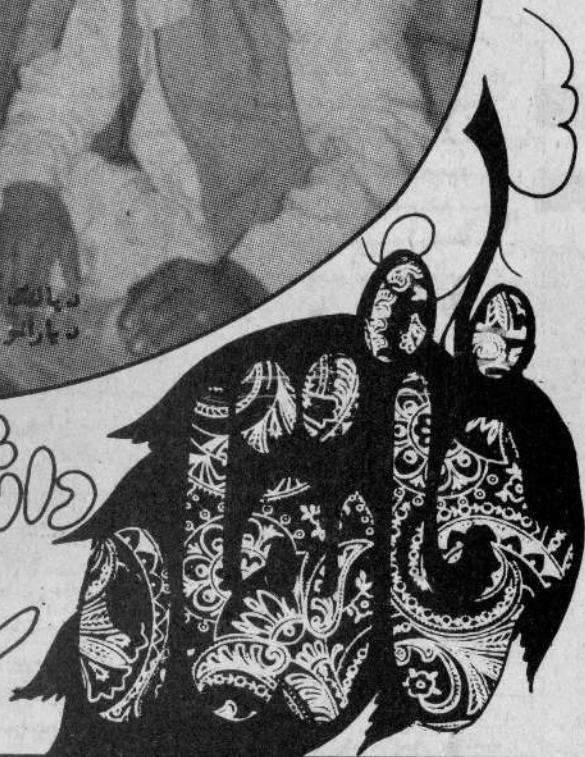
شته ه بل يك عادت و مكملى سنتى ميان اسلاف آنها بود . قابل ياد آورست كه اين زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس يا احياى مجدد . در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلاى سياه مرگ دست بهگريبان بود . اشاعه ها و خرافات پى مورد پى در پى ميان مردم پى پشتر ميگرديد و يكى از آنها از بين بردن يهوديان را به خاطر رفع بلا فتوى مبداد . سرانجام در اثر همين انگيزه ها به تعداد هزارها يهود كشت يهوديت ه يابه قتل رسيدند و يا سوختانده شدند . صرف در شهر باواري ه به تعداد دوازده هزار ه در شهر البورفورت ه سه هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از يهوديان كشت ياد شده يا كشته و يا سوختانده شدند . اين ها فاكهت ها و شواهد تا ريخى اند كه انگيزه و ريشه آن ها را باز هم به موجوديت و فعاليت جن ها ارتباط مى دهند . خرافات و عقايد واهس مبنى بر عملى ساختن چنوسن پشيبينى ها و برسى هاى وحشتناك ه پى گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پيرامون فعاليت جن ها منشاء ميگيرد . يكى ديگر از جنبه هاى منفسى نتايج چنوسن تصورات خرافات كود در ساحه طب هويداست . جادو گرگان و ساحرين كه بنا به پندارهاى وقت همكاران وهم ميرفتند ، در انكشاف و پشرفت علم طب منافع شانرا در خطر ميديدند . بنا بر آن شايعه

هاى دروئين از جانب جن ها پشتر ميگردند و در آن ها از مردم ميخواستند تا از طبيبان روگردان شوند و به حرفهسا و كرده هاى ايشان كوشرند هند . نخستين امراض يكه مورد تهديد و توهين از جانب جادو گرگان ساحرين و خرافات پيشه گان فرار گر فتند ه يهوديان كه يهوديت بودند يهوديان كه اساسهاى طب و طبابت را بيشتتر از ديگران ميدانستند بيشتتر از ديگران با خشونت و تعصب اين چنوسن افراد رومه روشندند حتى تا زمانهاى نه چندان دور ه تدريس و آموزش اناتومى توسط كليسا رسما منسوع اعلان شده بود و اناتومى را به مثابه يك بخت فاسد علم طب به حساب مى آوردند . مخصوصا در معالجه امراض رواى بر خورد ساي ناهمگون و خرافاتى وجود داشت . بنهين پنداشته ميشد كه امراض و بيمار پهاى روانى از جانب شيطان پديد مى آيد و بر مرف ساختن آن عرفا در دور ساختن اجنه امثان پذير است و اين امرد رذات خود طالب ترمينات و مراسم جادوى ميشد كه شه و همه از خرافات و عقايد واهى منشاء و الهام ميگرفت . به عقيده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسى پز شكى روانى از مبنى لحاظ تاكسون نسبت به ساير ساحت علم عقب مانده است . و در اين جا نبايد به غلط بقيه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنه

داشراقو سرچينه



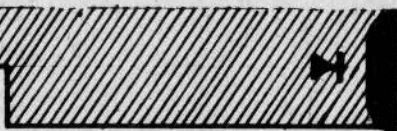
۰۰۰ او د ا د سوزنه د ک اواز ، د
 حقيقت لور غز د ي چي لور نيزي او تسر
 نا پا به عرش پوري رسيزي . بلکه د ا غسز
 د زړ ونود خاوند ا نو د تاود ه نفس د شور
 او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
 اخلي .

د لته د بازار د خفه کونکو او زړه -
 بصورتکو نارونه لري . چي د معاملت
 اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تلنه
 ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
 مساپرو په جيبه کي . د خيال په نري کي
 په پتو سترگو خو بيا زړ و نو د پاکي د ملکو کي
 ملک پاک سفر به مخکي لري او د اهمافه
 د سوو زړ و نو لرونکي ميان دي چي د
 تونو د پتولاند ي د سوو زړ و نو له حاله
 خبر دي . د وي د عشق اوسيني به نري کي
 ژوند کوي . اړيکه وايي چي :

د ا جهان د ي خدا ي له عشقه
 پيدا کړي
 د جمله ويښلو قاتو پلار دي د ا
 د خانقاه د پيروانو په باب غز پيزو
 پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
 چي د خيل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
 بايد جسم او روح يي پاک وي .**

**د عبادت او رياضت د پاره
 شو گيرونه په کار دي .**



دې او د زېږونخواوند انوته مستی او پل
شان حالت وړیږي .
خانقاه چې د هارنواو د زېږون د
خاوندانو ټولنه ده . د خداي د کور
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس
او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . هڅه
نېسه خانقاه څخه ده چې د معنویت
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو
لارښوونه کوي . دوي په هرڅه کې د
کېږي ذات معرفت ویني هڅه چې :
- معرفت د خداي څرگند دې په
هرڅه کې
سترگي وڅوره چې دې هوسره
نظر نه کا
دارادت خاوندان تل د باطن د
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کورونو لټونکو
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي .
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د
سردار حضرت محمد (ص) له درود نه
وړوسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي
چې د طریقت بهرغ یی لوړ ساتلی دې .
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې
مرکه وایی چې :
چې د نفس لپاره لاس وچاته نېسي
د ازحمت له خدا په غواري که دعا .
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو
هسی ته
خداي دې نه کا نابینا د جا پیشوا
په دې هیله چې د لوي خداي د
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو
زېږونته موزیا وپېښی وي د یوې خانقاه
خوا ته ورو هوا ولته د دغو سپېڅلو با -
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې
په ځای یی د زېږون د پاکي او د ایمان
د نورانیت د پوي لارښوونه منلی ده
څېرې لرو :
د پاکي او ایمان د سپېڅلتیا د توده
تائیس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی
چې په خانقاوونکی نعمت وایی او د حقوقو
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پسا پ
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول
ځای دې ؟
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی
امن او آرامی پوښه ځای دې چې
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خاو -
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی
راتولېږي او خانقاهاهی رسمونه او اداب
سره رسوي څو په لنډ ډول خانقاه
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -
ځای دې .
د خانقاهاهی ادابو څخه مو نوم
واخیست . د اداب د کومو احکامو په
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توب
کې د تویی او د ذکر او ریاضت او نفس
مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو
لپاره ځانگړې دې . هرڅوک چې په
خانقاه کې پښه زدي نیوکار دې چې
د جسم او روح د وار و له مخی پاک او د
خداي د مخلوق په وړاندې د نېسو
لټونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع
وکړي .
د عبادت او ریاضت لپاره شو گېږونه
پکار دي . د شپې د پاي توبه او د ځای
هڅی ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه
وایی یوازینی کار دې او وړوسته به لوړ
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید
تلاوت سرته رسېږي . داسی فوره گېل
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت
وړوسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی
کینا ستل په بام کې وپوي شی . د کرونه
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي
خوله ما بنام وړوسته یی فضیلت د پورې
نورباتی وخت کې تر ټولو پښه مېساد ت
د خداي د بند د گانو خدمت دې .
هغه زړه چې عرض الله دې گوره
کوم دې
عودي توان شی د جمله زړونو
خدمت کړه
خوباید ووايو چې خانقاهاهی رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .
هڅه چې ذکر او فکر اندازه نه پېږي .
د خانقاه ته راتلونکی کسان په
عده ډول کوم کسان دې .
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام
او گډ دي . دادي چې د خلک د وړه
ډوله دي :
۱- مسافرونکی : څوک چې له لیرو
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای
په ځای گزري باید یوه یا خوشی په
خانقاه کې تېري کړي چې ستریا یسی
لیري شی .
۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ
ستونکی ، د زړه ونود خاوند انو خدمتگا -
ران او عاشقان چې دوي کولی شی
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .
د خانقاه مصرف له کوم ځایه
پیدا کوي .
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په
باب نه پوهیږم . خو د ځای په
لوړ یو وختونو کې یوساده ځای وچس
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو
سرنه ته وقف شوي . وروسته یی د
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقی
د اخلاصندانو او د باورندانو په
پرجود او مهربانی وضع لړه نه شوه
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبع
نه شته .
د چله ناستی څه ډول خلک دې .
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .
- د خانقاه اتیل په بېلو ډولونو
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یی خلوتیان
وایی . چه هغوي بیا دوه ډلې دي .
د توبو یادونکی او ریاضت ایستونکی
چې دراز او رمز د خاوندانو یا چله
نشینان په نامه یاد یږي . په اصل کې
چله نشینان هغوي دي چې د جذباتی
سکوت په نري کې غرق وي . د حجرې
د روزه په ځان بسی تری . د پورخت
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامان
سره د ایمان . ادکار او او را پچه توره
جنگل یی .
... اوزبا په داسی حال کې
په نه پوهیدونکی ډول د پېر یوازمانو
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه
جاري شو :
خلوتیان به خپل خلوت کی فرافت
دې
د رسواي په رسوا باندې غرض



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۹۰۸	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چیلی چین	۱۹۱۰	۱۹۱۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۹۲۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۹۲۳	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۱۹۳۲	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۱۹۳۵	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۱۹۳۹	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۱۹۳۹	ارزنجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۱۹۴۸	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۱۹۴۹	اکوادر
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۱۹۵۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۲	۱۹۵۲	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۱۹۵۴	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکتہ هند	۱۹۵۴	۱۹۵۴	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۱۹۵۷	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۱۹۵۷	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۱۹۵۷	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادر	۱۹۶۰	۱۹۶۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۱۹۶۰	آقادیو مراکش
۱۸۲۸	هتسو ژاپن	۱۹۶۲	۱۹۶۲	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگوی ژاپن	۱۹۶۳	۱۹۶۳	لیبی
۱۸۶۸	پرو و اکوادر	۱۹۶۳	۱۹۶۳	نابون
۱۸۷۵	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۹۶۳	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۶	سانریکو ژاپن	۱۹۶۴	۱۹۶۴	انکوراژ آلاسکا
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۸	۱۹۶۸	دشت بیاض ایران
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو	۱۹۷۰	۱۹۷۰	گدیز ترکیه
		۱۹۷۰	۱۹۷۰	بر

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تعالی برای تمام خانواده های مصیبت زده و سیر جمعی استعدا می نمایند.

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند • چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود •

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد •

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا- گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند •

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی ندارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محو آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد • مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند •

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محو و اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد • بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود • سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد آمد پیوست • و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد •

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنا بر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند •

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند • در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد • اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود • و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیده ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود •

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صدها هزار نفر بی خانمان شد • اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهاد -

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد - اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است • امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳ - ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت •

زلزله در نخستین دقایق با صداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها - یشان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود • و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید •

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها - آنها در روی زمین میگردد •

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است • برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی - فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند •

بقیه در صفحه (۹۲)

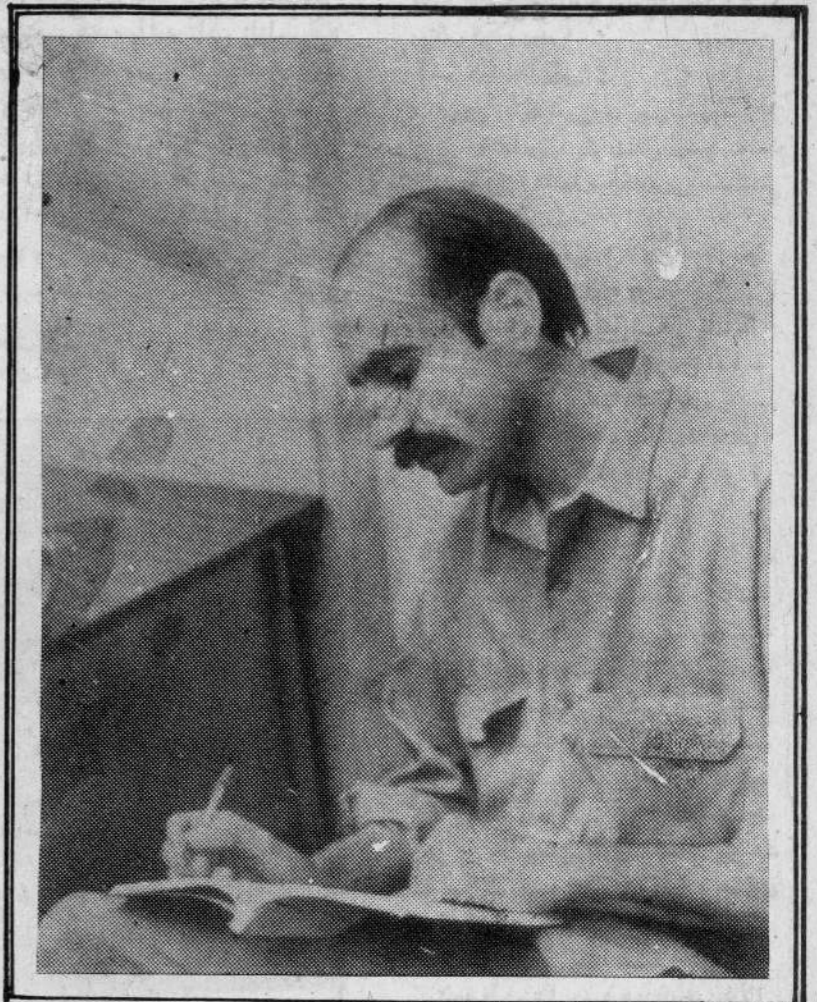
تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو
 زمانې - مکانې شرايطوکي ژوند کوي.
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو
 څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند
 هستونکي دي او شاعر خود يوه چا
 خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی
 لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس
 د خپلي تولنی او طبيعت ښکلا او بد -
 رنگي احساسوي او د خپلي تولنسي
 انسانان ویني او شاعر خوله همدې -
 تولنی سره له طبيعت سره اولسه
 انسانانو سره د هني او روحي اړیکي
 هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -
 شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او
 د همدغو هیند اړو په پلوشوکي د خپل اند
 احساس او تخيل په مرسته هنرمندانسه
 هستوني کوي.
 شعر هيڅکله شاعره له اسمان سينسي
 نه رالويږي. شاعر د خپلو ليدنو کړنو
 تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل
 چا پيمال کي په کشف لاس پوري کوي.
 مادي نړي يي په ذهن کي سا اخلی
 او د نړي دکليما توبه محول کي ديوه
 خوښنده او زړه پاروونکي انعموبه توگه
 دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر
 خوبخاميرنه دي چي وحی پري و شي.
 شعر په خپله په يوه خاص حالت او په
 يوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسي
 نړي او د هغه د ذهني او روحي حا -
 لت زینده ده. ښه شاعر د شعر د -
 هستوني په وخت کي هيڅکله له چاڅخه

عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه
 په هستونوکي دي د نورو تفکر او تجربسه
 گډه وي. نوولي دي شعر د شاعر د
 تجربو او د هغه د شخصيت څرگند وي
 نه وي.
 سوچ کي چي خبره راځيني د پوره کتابي
 شوه. په دې هکله يوازي د پوي د وړ
 کوچنيو بيلگو په راور لوسره خبره لنډوم:
 کله چي د توري او قلم باباخوشال خان
 خټک وايي:
 - لاتراوسه يي مافزه په کرارنه دي
 چاچي ماسره وهلي سه سنگه دي
 يا:
 د افغان په ننگه مي وتر له توره
 ننگيالي د زماني خوشحال خټک يم
 د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا يا
 د شخصيت يوه انعمور گري ده. هغه
 همداسي چي د شعر د پگړوي اتلو.
 همداسي له د پښتو سره د پغرو او جگړو
 سرلښکر هم و. او هغه حق هم درلو د
 چي داسي شعرونه وليکي اوکله هغه
 داسي شعرونه نه واي ليکلي بنایي د -
 هغه د شخصيت د يوه اړخ خبره نه
 راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه
 زړورتيا او نا پيږدنه د هغه په پيرو
 عشق شعرونوکي هم ليدلي شو لکه:
 زه خوشحال کمزوري نه يم چي په
 پار کړم
 په ښکاره ناري وهم چي خولمي
 را کسره

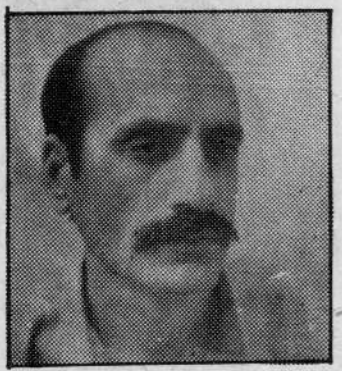
خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.
 لوي رحمن بابا د پورته يادو شو پيو
 شعرونو په خبر شعرونه دي ليکلي او
 بنایي چي د احق يي هم نه درلود چي
 همان د خوشحال په خبر د جگړو د -
 پگړ اتل ويني. د احوکه جسي هغه
 هيڅکله جگړه مار نه و. هغه تل پيو
 صوفي. پيو عارف او د خدای
 د مخلوق په مينه مست شاعر و. وگوري
 خوښه په ججز سره وايي:
 نه شي د ملنگوله خانانوسره کلسي
 چيرته عزيز خان چيرته ملنگه عبد الر -
 حمن
 زموږ د دغود ووسترو شاعرانو هر خوښه
 شعرونه که ولولو د هغوي د شخصيت د
 بيلابيلو برخو نماينده گي کولي شي.
 خواص او صوفيز پوهيني شاعران چي
 کله کله مو هستوني د شخصيت لسه
 همانگه نو سره اړخ نه شي لگولي. کله
 کله داسي کتبي چي پيوه شي باندې
 چي پاورنه لرو شعر ورته ليکو اوحتسي
 کله کله د خپل وجدان د قويتني او فني
 پر خلاف شعر ليکو. بنایي د تفنن لسه
 پاره. بنایي د زدي نسي د پکولو له پاره
 او بنایي کله کله په نا اگاهانه توگه د پيو
 لړ سياسي پيښو ترسي اعياه افيزو
 لاندې راغو. چي د امپيدي او خطا.
 پوهنه: په خپل شعري کومو مهمانگرو
 ته باطلونه لري.
 بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگيال د پښتواوسني
 شعر په خوښنده بهير کسي د
 باطلرسي وړ شاعر دي.
 د هغه په شعر کسي د
 عاطفي دکاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او حملانده
 ښکاري د هغه په شعر کسي
 زموږ ژوند محليزي محکه يي سوز
 يادونه کوي.
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 د پورته شاعر او زمونږ د
 درد ونود انعمورسي د بهير ښه
 استازي دي.
 مونږ له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چي د شعري احساس
 په ولولوکي يي لولو:

پوهنه: د هنرمند شخصيت او د هغه
 د شخصيت بيلابيل اړخونه د هغه په
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند يږي.
 هغواپ: د پام وړ او پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو
 انسانانو په خبر پو اجماعي مخلوق دي.
 په پوي تولنی پوري اړه لري. په پيوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



شعر و ما عا طفه

مرکه کونکي: هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم
 و فقط ملاي کشتار مرغ را داريم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ايم .
 * و ساير فرقه های دين شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواگاری درگذر -
 شت پدر و مادريه تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نميزند و ديگران به -
 دهنشان نان را ميگزارند .
 * آقای " بنيامين " شما به کدام
 لسان تکلم ميکنيد ؟
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق
 " عبری " لسان ماست .
 * آخرين پرستم را چنين مطرح
 ميکنيم :
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم
 نداريد ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشی " بنيامين " -
 برايم توضیح داد که :
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواش گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و يهود همين
 چيز است اما در شیوه استفاده از آن
 اين تفرقات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سايرين اجازه کشتن حیوانات راندا -
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نيا کارد را باید خیلی صیقل کسید
 و با ناخن انگشت از تيز بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان
 بریده شود و در فم آن ، حیوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شش
 حیوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و هيمنطور قواعد ديگری برای
 حیوانات ديگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا هایي را که باید حیوا -
 نات را بکشند در کابل داريد ؟



عاشق همیشه اندیشه عرفان گزایی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایی آن میجستند
 اینک مژه گان روزان و شبان بسیاری
 چشم انداز آن وایسین دیدار را فرو
 بسته است که بنجره یاد بودش را -
 میکشایم
 گفتم وایسین دیدار آری وایسین
 دیدار را زیرا هنوز چراغواره یاد آن
 روز آفتابی باییز بر بواق خاطرم
 میسوخت که توفان وحشی خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اند کبابی گیتی خاموش ساخت
 انالله وانالیه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه که استاد شرف الدین
 شرف خیاط با آن که آهواره پرورش -
 شایسته ترین استعداد های روزی -
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آویزان فرارزنها پناه شهر -
 ستان (برجها و سیرقهای گرد و نسای) -
 نیز بود .
 شاعران دروسعت کوچک آن بلند
 پرواز ترین بر آویزان ستالرشان را -
 پرواز میدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و ...
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه
 های صمیمانه ، درین دک حاشیه
 میهنستند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترین
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش
 برگ کانیات بازگو میکردند و در روشن

پهراز امروز هاولین گروه یهودی ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . . .
 آن ها در هر سر زمین که رفتند
 شناسنامه گرفته بومت از قوانین
 اجتماعی همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد
 و يك قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیمت .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا.
 نهای يهود متجاوز از پنجمند نفر
 نبوده و اما سر انجام ریشه و اصلیت
 و نپادی از آنان همیشه وجود داشته
 که آخرین بقایای امروزین شان را از
 روی تجسسی که کردم هفت نفر یافتیم
 دو دختره يك زن و چهار مرد .
 همين اکنون در مجموع نظامیان -
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظیفه
 انجام میدهد که در این نوشته قسمتها
 بی از معلومات با به کککش تدوین
 خواهم کرد .
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .
 به گفتم " بنيامين " که فعلا سرباز
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به سز و
 يهود های افغانستان در اسرائیل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت یعقوب (ع) را دوا -
 زده پس بودی که سالها و سده های
 بعد ه از این دوازده پسر ه دوازده
 طایفه يهودی مذهب امروزین پدید
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوخذ نصر "
 شاه (مصر زمین) دستور بدان -
 شدی که يهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنیا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از این آفت ه طایفه های -
 يهود در سر زمین های مختلف مها -
 جرتند و از آن شمار طایفه مرهوط
 به اولاده " بنيامين " خورد تریم
 پسر حضرت یعقوب به عراق زمين و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت این طایفه از عراق به ایران
 و از ایران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشید . . . دو صد سال



باییز بارشته های طلایی نسو
 خورشید چاشنگاه دیباج لایورد
 افق را ، ترا زلفیهای بخشیده بود .
 دستواره بادی نرم قدیل های زرد
 برگ را از پیشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت .
 تازه از دانشکده برگشته بودم . سلول
 های بیگم را خسته گئی ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچه گاه (سیاه گرد) را بارشته های
 سکوت موزنی بخیه میگرفت .
 نمیدانم بندام در رود بار که امین
 یاد بود و خاطره آبتنی میگرد که
 زلال صدایی آشنا بر ستر سبز خیالم
 دامن کشید :
 - صبح جان بخیر ؟

واپسین دیدار

هدا السبع حاند



د زبانه شجر

څنگه شپه ده!
 له تيريزي
 له ليديزي
 نه سحر شو...!
 نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگاليد چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تير شو
 نه اسمان د ميني فخر کړي
 نه خو همکه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زبانه شجر يدي

نظيف نکل

لالی!

دلته خود ناز تری لالی دادی ماره شوله
 وینه د آذر نغری یولیز غونډی ساړه شوله
 او پر محمد مینی د نره تل کی ښه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایه وه لا واره شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ کوشی پوڅی شو
 دا خو کزې و رڅی مچراب نه شولې چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب رگر
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس المل محمد دین زواک
مکرمه بان - اسد ۱۳۱۲

خوشحال مريم

که می عشق کی جوړ اجل وي، بري خوشحال يم
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال يم
 چه د پار د بنگلي مخ صفت بکسي وي
 که چار بهينه يا فزل وي بري خوشحال يم
 چې د پار د سرکو شونډو گولان وپلم
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال يم
 چې د پار پر شانه زلفي پر مخ گورم
 ورسره که جر اوړ سل وي بري خوشحال يم
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال يم
 عبد الواحد (پتان)

نيسنگار رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي
 خيراغ د ميني رانه تول پاته دي
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي
 شراب د ميني خو يو خاخکی راکسره
 تشری په لاس د سوال کتول پاته دي
 زما د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چی می تول پاته دي
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي
 سواکن

غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري
 تيره پوسی له مانه چی را وگوري
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولی
 مایسی له شانه چی را وگوري
 گولیس له فوسی شی درتیب تند ي
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړ ي ترینه مانه خاطر ي چی شی
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري
 څه د راند ي وشي پښتلی وایه
 سره شی له حبانه چی را گوري
 څنگه دي د پوسی رڼی گروان ته می
 شنه شی خندانه چی را وگوري
 سرته په زړه سواند درته خپل تیرش خو
 د ویره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواری

طاق ظفر

زه سمبول د آزاد ي يم
 د افغان د مطبعت ښه
 د زلمیو تیرولو
 له غیرت د کو سرولو
 د دې تیل خلق تاریخ کی
 زه شلم يم د سیرانی
 د ((امان)) د غیرت توره
 د ((غازي ادبي)) پر وځی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د آزاد ي يم

د پلمو د سرولو د سره یو نویلا پوهی
 زما خټه جوړه کړي
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د سیرانی
 د غیرت اوهسته د رسد ي
 د فغانی شهیدانو
 د ژوند ي غیرت تاریخ يم
 ما ساتلی دي ویاړونه
 ما ویاړ لې دي سیرونه
 زه سمبول د آزاد ي يم

د آبرو په د پمانسو
 د ننگوال غیرت د توري سر بند لې ستر محمول يم
 د پریا سپینلی شان کی
 هسکه واکر لیدلې نه شو
 هره خپلته می سیرانه
 زړه خاوره د وجود می
 د د پښن د سترگو خارد ي
 شان پلورونکو وسله والو
 زمان سوری سوری کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 خپل ځمکه وولی نه شی
 زه په هسکه مدام ولاړ يم
 په خپلواکه افغانستان کی
 زه سمبول د آزاد ي يم
 زه سمبول د خپلواکی يم

د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل
 اوښله شولی موسکی شولی
 زما په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولی
 زه دی:
 د بناپسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو سړو
 د تاوډه لغزی سوزی شولی !!!
 کمال الد پښستان

کابل - ۲۳ د مرغ ۱۳۶۹

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سیندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لوزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جانه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت ازان چون باران
غیظ میجست ازان چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزای
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که ازان پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکر ماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزد از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



OMEGA

ایش کیور، کمارگو و خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارد که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خود را نه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانمش دمیل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بابی)
فکر کرده در محافل شرکت میوزد و را -
جمیش را می آزارد.

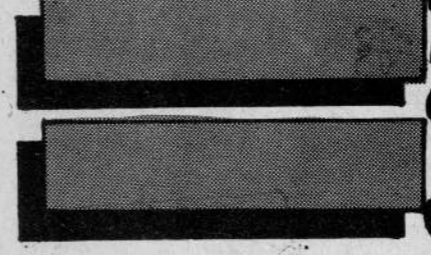
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (دلهر اندرا) نیست
بلکه (گرم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بدرجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسناک و احترامند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کیور، مند اکینی، مینا کت...



عامر خان:

دوست
دوست



1994
مشق



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صبی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه را به خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیفم بیشتر شد - سرم در خورد به جای خنده - بلند گریه بلند می سر دادم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بیسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا از بیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا از بیت میکید ، من تکلیف دارم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یووالی ، کمل حسن ، شکسن ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتم ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم : مادر ، اشتباه میکنی (این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده آید - اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت :

- بیایمکم ایات هنوز یاد ختم است) شکس و کمل به لحن شوخی گفتند :

- خوب (این هم یک صحنه قلمی) برویم عکسها را ببینیم .

سونو و الکیا: در خانه

ترجمه: سیکا

فرح تعریف میکند



* عشق : کمیدی که پایان تراژیک دارد .

* پول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .

* وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .

* زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایان ندارد .

* مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .

* تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .

* موسیقی : بهترین پناه گاه احسان

* زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .

* پیوند : آن چه بسیار زود پسته میشود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .

* صداقت : یگانه سند بریادی .

* دروغ : دومین سند بریادی .

بقیه در صفحه (۱۲)



کتابخانه

تعمیر کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود. پس از چند روز تصادفاً با ف. عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شوهر استید. این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت: نمودانم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تخیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد.

احمد فوٹ زلی لا سفر حج برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد پیو تلوژیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند. درد پداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم. در جواب گفت: حالا از زیارت برگشته ام حاجی میباشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من.

فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دو باره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خبرسندیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کاروی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند به نقشنقش رادرفلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر پاتا - صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از ان های که نقشها بخش را اولفلم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

آیا انتخاب آواز جوان سال غیر عادلانه بودی

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی در ۱۰ ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با ۱۰ ج ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته تا اصالت هنری و نظرمردم .





فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایی شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

**رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیمه گی تان تغییر بیرونمان آورد**

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسی های یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند ذخایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حبوبات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذای را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه‌ای نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

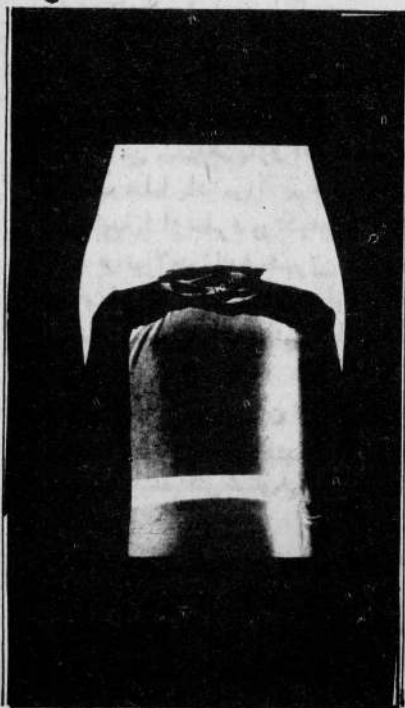
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن‌ها قابل ادراک است. غذای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهای یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی مهم های - غذای و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امریکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا صبر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه می تهیه شده و غذای قدیمی در اثر انکشاف تکاملی مزاج کم و مطبوع ساختن - اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند - موجب عدم توازن در داخل بدن می گردند. یک بدن سالم از غذا هایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذا یی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتئین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود. بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. بصرف بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحرایی به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراطی و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است.

به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذایی بهتر بوده ولی سیر کننده است. و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد، بهتر است شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهرینی اصرار داشته باشید، بهترین القریه شکر سفید و عمل نا پروس شده و فرکتوز " شکر موه " شهرمقد و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتیف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحرایی خرید.

تمام غذای پروس شده و کانسرو

پروسه عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد.

افزون بر آن بیشتر محصولات کانسرو پروس شده و نمک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبز - یا ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرد. هضم غذا هایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذای پروس شده و کانسرو مشکلاتی می شود باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد ولی اگر غذا را حتماً باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذای سخن کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذای خام پختنی نه رژیم غذایی تان باشد.

غذای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار :

بعضی یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدارد)

سریال مجله

نوشته از: رهبر گایلا
ترجمه میرحسام الدین برومند

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام . . .
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است . شما
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی ، در غیر آن فراموشی
 نکن که او یکی از بهترین شمشیربازان
 این سرزمین است .
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا
 از اینو ناگه بر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانی هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما مفسس به جای آن یک پر قطعه را
 به دست آوردم .
 - پر قطعه ؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را . . . من میخواهم بازی ادامه بیايد .
 - خوبه اما باتومی آیم چون نمیتوانم
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم .
 - نه ، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله ببردازی !
 - نه جگویز ، من جوان نیستم .
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی .
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسیه -
 اش کم نشود از این رو گفت :
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی !
 پیری آهی کشیده گفت :
 - من موافق استم .
 - جگویز ، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت :
 به من قول بده که بدن من موافقت کاری
 نمیکنی .
 هر دو یکجا به سوی میزی گام بردا -
 شدند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود . کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت :
 فکر میکنم شما از بازی ه دست کشیده
 اید و تسلیم استید ؟
 جگویز چیزی نگفت ، اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند .
 پیری پس از چند لحظه طوری موزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد . کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت :
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به جگویش
 شدم . اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند . وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد ، تور لاود برها را کشید
 کادوریز کوی یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد .
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید گفت :
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست .
 تور لاود برها را تقسیم کرد . فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت :
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام . شما مرا اجازه بدهید ؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برین آورد . جگویز دست کت
 را محکم گرفت و گفت :
 شما یک شیطان استید . هر گاه -
 بخواهید فوقا ایجاد کنید ، باید از
 این خانه بروید .
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جار و جنجال آغاز کرد . من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای . هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من ، میز تان را -
 بپالید ، به زودی ثابت میشود که
 شما برها را پنهان کرده اید .
 شور و غوغایی بلند شد . جگویز
 فریادش برخاست :
 توقف ! هیچکس از میز شکان
 نخورد . من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد . پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد همشاید ؟
 - پلی . . . پنجاه و دو پر .
 جگویز گفت :
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جیش ه میج دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد . یک پر پدید آمد
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد .
 کت فریاد :

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگویز . . .
 جگویز حرفی نزد ، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت ، کت فریاد زد :
 تور لاود از این جا بروید ! دیگر چسی
 می پالید .
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره رسم
 که آیا این سهامت واداره ها با شمشیرش
 . . . جگویز با سردی جواب داد :
 من در اختیار تان قرار دارم .
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم .
 - من سر وقت می آیم .
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا
 بود آرامش و خونسردی خود را از دست
 نداد ، آن گاه وقتی کت سالین را ترک
 گفت ، جگویز نفس آرام کشید . پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت :
 جگویز ، من نمیگذارم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله ببردازی
 یا . . .
 میدانم که او به تو اهانت کرده است .
 جگویز سرش را تکان داد . خوش ندا -
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند . تور لاود در شمشیر زنی
 سر آمد همه بود . پیری گفت :
 شما بیهوده به خود حق ندیدید بر او
 ضربه وارد کنید ، مگر این خنده دار -
 نیست ؟
 جگویز پاسخ داد :
 از شما تشکر ، تنها میکنم مراد کارم آزاد
 بگذارید
 جگویز ، کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید . کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود . نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار می ساخت . جگویز
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگفت :
 - از این جا برویم !
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت ، آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگذشت گردیدند .
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر ، ز شانه به شانه از وسط سربک
 تار یک راه شانرا به جلو باز کردند . وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 می نهادند ، پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت :

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی .
 - تیسر معنی داری روی لبان جگویز
 نشست :
 تو فکر میکنی که من از دست او میهرم .
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم !
 برای این که تور لاود یک شمشیر زن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید
 تور لاود انتظار مرا میبرد . متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میگذارم .
 دین میان روی دی آربر یکل داخل
 شد . در برابر خانه او یک واگن ظاهر
 شد . برای لحظه بی روی دی آربر یکل
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر
 کند .
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 ببرد ، نه به خاطر برود و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین . او
 با است از کلمنتین دفاع میکرد .
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت ، دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود .
 اما نه ، تور لاود قبل پوزید نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد .
 جگویز ، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید . من مجبور استم با شما صحبت
 کنم .
 جگویز آن هارا به سالین برد . فوکویت
 را سا بالای مطلب آمد :
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز .
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نماید ؟
 - به هیچوجه . تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است . اما شما نمیتوانید به
 دوئل ببرد دازید .
 جگویز پیشانش را چمک کرد . او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت :
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم !
 خودتان را فریب نداده گول نزنید ،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ
 بدارید . مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا است .
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود .
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم . هیچ انگیزه بی در کار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید .
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم .
 - به فریب دهند لطفاً برادر را که
 مستحق تر از من است بفرستید .
 - برادرت . فکر کنم او برای این هست
 تا یاد جوان است . نه جگویز شما
 شما را کار دازیم . شما انسان باتند -
 بهر و معقولی استید

قسمت اخیر

جگویز سر انجام کارش را نموده بود .
 کلمنتین توانسته بود با وصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت و ولی نمیتوان
 نسبت جگویز را نادیده انگارد ، جگویز
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده
 داد ، به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلد اد هگی گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند .
 درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تاروز مضمون تر میگشت .
 اما بیچاره کلمنتین در بیچه قلب
 بقیه در صفحه (۹۵)

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) باز یکم او هم می تیم ملی رشته بوکس است. وی طی صحبت و نشست خود با مادر مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپیک (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلمات های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

— در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوشم می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

— همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی افغانستان بانک ، کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

— تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه نام میآید ؟

— بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

— اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش — نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود ، — هدف بزرگ ورزش باید تا همین کرد و ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر — نسبی ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، — نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوه این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگویند و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از — چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

— روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه برای جوانان سه روند دو دقیقه برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



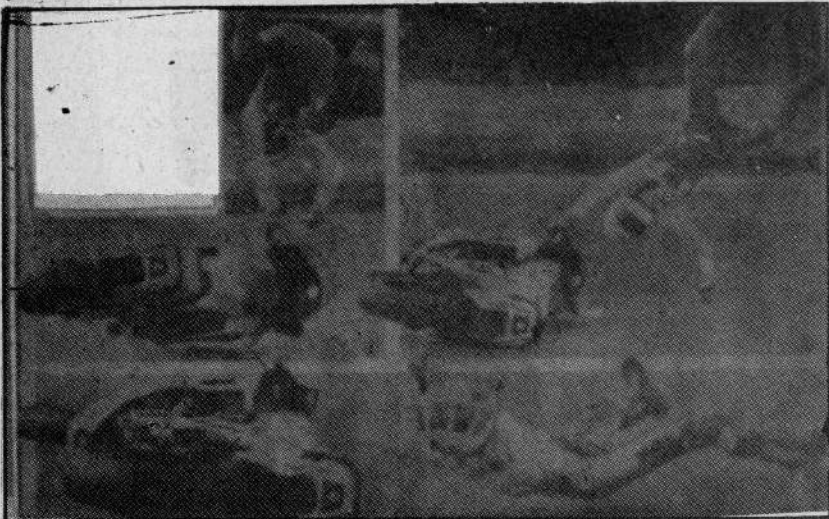
ورزش



تعبه کند و لنما

پیشگامان ورزش

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت
ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان
تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این
رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت
تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده
است. در طول این مدت در مسابقات -
زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که
نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست
آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی
خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپ
قهرمانی، دو مدال افتخاری، تحسین نامه
ها و وویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶
لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد رفته باسکتبال
کسب نموده است.
وی در مورد عدم پیشرفت ورزش با-
سکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت:
- موفقیت در ورزش باسکتبال همانا
تمرینات متواتر، بلند بردن سطح قوه
فیزیکی بدن، مطالعه از نظرات تفریحان
و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی
مکمل می باشد.
باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور
برای تیم های ملی کشور فراهم گردد.
ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و
کورس ها در رابطه با قوانین جدید با-
سکتبال شرکت نمایند، کمیته تربیت بدنی
و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه
با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی
بقیه در صفحه (۹۴)



ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و بای
لرزان بر سر جایش ایستاد.
وقتی تیم طبی اوزابه گوشه بی برده شد
با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست
چپ و خراش های معمولی، دیگر آسیبی
ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست -
اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد، میسر
با خونسردی پرسید:
- لطفاً برایم بگویید، چی کسی برنده
مقام اول شد؟
و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) -
پرسید:
- شما که از پنج سال به این سو،
مقام اول را داشتید و در یک تصادف که
ممکن بود به مرگ شما منجر شود، از صحنه
مسابقه برآمدید، در مورد بلان های آینده
تان چی نظر دارید؟
میلر پاسخ داد:
- من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم را،
فراموش نکنید که نخستین در مسابقات
این است:
ناامیدی، شکست است. سه باخه

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات
و رویدادها باشد، درین میان جهان
ورزش را بدون شک، میتوان کانون حوادث
خواند. بی مناسبت نیست، اگر در مسا-
بقات جهانی، از پولیس گرفته تا کمده های
عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت، از -
ضروریات حتمیت.
خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی
بلك نمیزند، چندی پیش، ناظر صحنه
بودند که ظاهراً باور کردند، دشوار است
اسم مورتسایکلیست حرفه ای ((فول میلر))
که در انگلستان لقب ((مرد خطرناک)) را -
کسب کرده است، باردیگر با حرف در -
شت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری
گردید.
آخرین مسابقه مورتسایکل رانی سال
در انگلستان طبق معمول بازم در -
((روس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند
برگزار شد. مرد خطرناک برای نگهداشت
مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست
مورتسایکل را پرواز دهد، اما ناگهان
کنترل را از دست داد و در دست در وسط
راه به گونه معلق نقش زمین شد. هنوز

دغوسې سترگی

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايې دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد دعوان نقل په فرياد بدليزي 'نورسود' جاز سند زغاري د ناپايو مينسو ارزانوڅولگيو او ستر پواو نار وښو وجود ونو څخه خبرې نه کوي. د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي.

د پانگوالي وروست نظام -
 عوانان په تنگه کړي دي. د مخالفتونو پانگوالي ناپايو بري او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي.

((جاز د عوانانو په وړاندې مبارزه کې د هغوي د درد ونيو او غوښتونو بيان په وسيله بسدل شوي دي.

مونږ نه غواړو چې ورو غواړو چې وښکړو و غواړو چې لمر وروښو د سرو گلونو د گيدو پورخ.

دغوسې سند ري د لومړي پامل د پاره په امريکا کې راپيد شوي اوښکين يې توري پونکي موسيقي غږ وونکي ((کوالترين)) و چې - ((د افريقا ښوون)) او ((د هند - وستانم)) يې جوړ کړ. وروسته بل توري پونکي موسيقي غږ وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار. هغه په خپل ساکسونون سره د توري پونکي پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سند ري کې ښکاره کړ.

کله چې زه ستا کوڅې ته راحم

د پاره مبارزه هم غږېښتي ده پدې سند روکي د عوانانو د يووالي او ژوند

په مې شره -
 زمينيزيدلی په پمدې کوڅه کې د ازماڅاوه ده چې تاوړباندې کور جوړ کسري.

زه توري -
 اوله تاسره يوازې زما د پونکي رنگه تويولسري او زما غم چې زما زه بانگ د روست والي کسوي.

ماه شره -
 ماه جوړه چې که چيرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغورغورونکي په توگه سوزول کم تا اورغورغورونکي ليدلی دي!

په اورياکي يې ((د پتريش - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست، هغه وايي: هغه هنرمند چې له سياست څخه تښتې، هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري. زه زيار باس چې پخپلو سياسي سند رو سره عادې سرې هم فکر کولو ته وهڅوم. د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي.

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يو نيفورم سره صحني ته راحم. زما لاسونه وگورئ.

زه له ويتنام نه راحم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي.

ما د ((نگونين وان ترو)) له شوره پک زه له کاره غسور محولی دي.

د گيتنر سند ري د جگړې -
 نيمسره وژکاره. گرانو ستم او د بې حد التره بر ضد دي. په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په امپانياکي ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکي په هيواد وينوکې ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيوس)) او د امريکي په متحده ايالاتوکې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جونسون)) هوليدي)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانونکي دي.

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بڼې يو د شلبد لوجامو او زويد لوڅيو سره ناروغ او رښانه ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محيوکي د باندې غور محولی يو.

مونږ د دغې پير نيزياتي سرې يو ماشين ارنکه نيول نه کوي، ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) څخه خبرې نه کوي.

((لوي تمدن)) زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي.

مونږ ته وايي: ماشين ستاسې او ما وروڼه اخيستي دي، مونږ ته د وگه را کوي، ((لوي تمدن)) زموږ پوله ده اخيستي دي.

د ((استار)) جگړې ضد کوچني خبروني له خبريال سره محولی دي.

چې په امريکا کې خبريزي د -
 نيويارک له يوه له گڼې گونې څخه پک رستوران ليدنه کم. دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي. پوهوان د نظامي - پونيغورم سره د غمجن گيتار بڼه ملگرتيا سندره وايي.

زه له ويتنام نه راحم د يوې لومې هد يري نه دغه هد يري مونږ جوړه کړي ده هغه زموږ توع دي چې دې - لومې هد يري په سر رښي ي.

زه پو امريکايي سرتيري يم زما لاسونه وگورئ په وينولې لي دي.

د اد پو ويتنامي ماشوم وينی دي هغه ما زولي دي زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنات يم او زونکي!

زه امريکايي سرتيري يم زما پونيغورم وگورئ اود مرگ نښه چې زما پر وښت باندې ده.

زما هيواد د خپلواکي مجسمه څرگه ده اود هغې لوي ستال لاهم سوځي ي.

غوسه د عوانانو په خبرو کې محفلی او مونږ د غوسه وينو.

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي.

د ويتنام پو روونکي جگړې -
 تولنيزې ناپايو بري، سياسي محدوديتونو او تورقرو او ناپايو پانگو يو د بل په څنگه کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي!

د پانگوالي تيرستانو، د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي. هغوي د رښتيا د څرگندولو څخه ويري ي امريکايي عوانان په خپلوسند روکي خپلې غوښتنې بيانوي.

د اسند ري څوک جوړ وي؟ هغه عواپ را کوي:

په خپله عوانان، عوانان -
 هران، محصلين، نن ورځ پو پيژندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سند روسره د عوانانو منع ته وړي. په امريکا کې د سياسي سند رو بلويان خورا زيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکي په تولونو رونا وحتي لريو کليوکې لاره لري.

د ((استار)) خبريال ښکار کوي:

د اد مظالم ورو پدې ده. په دې سند روکي يوازې د عوانانو ارنگه نيوه غږېښتي نه دي، بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږېښتي دي. لکه: اتن چارو د نې بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې. ماسره، خپل لاسونه ماته را کسره.

باتي به (۱۲) مخ کې

در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شود

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزا-
 بیش دهد.
علت این ساختار چیست؟
 منشای بیشتر گازهای گرمین هاوس
 در اتموسفر خود طبیعت است. طور
 مثال، کاربن دای اکساید (CO₂)
 که با مقدار وانرژی در طبیعت وجود
 دارد. به وسیله آتشفشان ها، ابحار
 نباتات، رحال پوسیده شدن وحتی
 به وسیله تنفسی، به وجود می آید.
 ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت
 انسان است.
 زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند
 زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن
 دای اکساید تولید میشود. در واقعیت
 امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان
 آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰)
 سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش
 از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵
 به این سو افزایش یافته است.

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن
 میسازد.
 هرگاه مقدار این ها فراوان باشد،
 ممکن است گازهای گرمین هاوس حرارت
 بیشتری را جذب کند، طور مثال، -
 کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر
 زهره (۶۰۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین
 بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر
 از (۴۲۵) درجه سانتیگراد است، ولی
 اگر مقدار گازات گرمین هاوس کمتر میبود
 یا اصلاً وجود نمیداشت، درجه حرارت
 روی کره زمین حد اوسط یا بیشتر از درجه
 انجماد میبود.
 به علت افزایش شدید وروز افزون
 تراکم گرمین هاوس، اکثر دانشمندان در
 باره گرمای جهانی میاندیشند. -
 محققین استتوت گودارد از دانشمندان
 پرونتون (ایست. الگلیا) در انگلستان
 افزایش تراکم گازهای گرمین هاوس را در
 قرن بیست ویک، دوچند پیشبینی میکنند
 که ممکن است درجه حرارت جهانی را

میتان که گاز گرمین هاوس بعدی از
 لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، -
 زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، -
 مزارع شالی برنج، محل تجسم
 نگهداری موادی حتی در راهروها و
 موریانه ها و حیوانات نشخوار تجزیه
 و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار
 این گاز در حدود یک درصد هر سال
 قسماً به علت نگهداری روز افزون موادی
 و استفاده از گاز طبیعی افزایش
 مییابد.
 کلورو فلورو کاربن ها (CFCs)
 که از جمله گازات درجه سومی شمرده
 میشوند از خجال ها، ماشین آلات -
 تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و -
 قوطی های سبزی به دست می آید. در
 مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂)
 مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی
 (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها
 هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت،
 بقیه در صفحه (۱۷)

آزمایشگر

ترجمه از انجمن علمی

در جولای ۱۹۸۹ در برلین، -
 رهبران هفت کشور صنعتی به شمول
 رئیس جمهور ایالات متحده جورج
 بوش و صدراعظم برتانیه خانم مارگرت
 تاچر خواهان تلاش های همه گانسی
 در رابطه به محدود ساختن انتشار
 کاربن دای اکساید مواد پیکر
 ((گرمخانه)) گردیدند. برای نیل به
 این هدف، شمار زیادی از دانشمندان
 زیست شناسی و کارشناسان امور محیطی
 مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه
 که میتواند محدود قابل ملاحظه پس
 شیوه زندگی کونی مارا تغییر دهد،
 پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ
 الصحه محیطی ایالات متحده ویلیام
 ریلی اخطار میدهد:
 ((برای کاهش بروسه گرمای جهانی،
 معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی
 بلند خواهد بود.))
 این معیارها خیلی بلندند: از
 مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال
 ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان
 را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می
 تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است.
 مسایله وقتت های جلوی ایالتها
 نیز امواج گرم تابستانی را به همراه
 داشت. برتانیه در اوج گرمای تابستانی
 دست و پا میزد و در طول سال خشک و
 گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری
 کرد. در ایالات متحده که گرمترین
 امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزید
 گرت وقتت های وسطی غربی را در
 سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت
 دانشمندان گرمای هواشناسی و زیست
 استتوت گودارد برای مطالعات
 فضای در نیویارک مربوط اداره -
 تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام
 کرد که ((در حال حاضر تا نه هرات
 گرمخانه با گرمین هاوس اقلیم مارا تغییر
 میدهد.))

بذ بوش آت محیطی و نرغهای گراف -
 تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید
 به این انتخاب تن در دهیم بیشتر
 دانشمندان را عقیده بر آن است که
 خطر، جنبه واقعی دارد. ولی
 دیگران کمتر به آن معتقدند، پس
 واقعیت، از چی قرار است؟
 این است آن چه که ما در رابطه به
 این موضوع جهانی میدانیم.
تا چه گرمخانه چیست؟
 هنگامیکه آنتاب بر زمین میتابد و
 به آن گرمای میبخشد گازهای محبسی در
 قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه
 در گرمخانه عمل میکنند، مقداری از این
 حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار
 مییابند، جذب می کند این گازها،
 گرمین هاوس اساساً بخار را به مایع
 تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای -
 اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت
 انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

دويم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوسټونکو:
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دی چې د سپاوون په شپږ کسبو
کې مولوستی دی

طبقاتی

لار اوید د یوه محانګرې طبیعت
خاوند ه بنه ده چې د ژوند نیکمرغی یی
په سوداګرې او معامله کې چې دې یی
له کومې بانګې نه پیل کړې وه لټولسه
دې خپل میره وژلی و او خپل یواځینی
زوی چې پردې لیرگران و په داسې
چاپیریال کې لوی کړ چې یواځی شتمن
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .
له همافه پیل نه د لاراشمارییا -
لیتوب و . دې په ژوند کې خپل هدف
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .
کوم وخت چې د اولسو کالووه له یسو ه
خلوینت کلن سرې سره یی واده وکړ .
د جان وید د پاره عمر د یوه ستره -
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګ
کې د هغه بیلاس او لارا محان سره دا
وتیله چې په دغو بیسواندې کولی شی
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړې .
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړ لود پاره
یې خپل محان هغه د پیر عمر خاوند
ته وسپاره چې د دې د پلار په معای و .
په دې معامله کې لار ابا یلو د ماو
له پایلو سره سم یې د خپل و ناد ارمیر
په پاره کې خپل ټول تمایلات له لاسه
ورکړل او په دې هڅه کې شوه چې د
خپل کار او بار د پیل کولو د پاره د تمویل
نورې زیری ولټوي . له همدې کبله یی
له یوه یهودي سره خپل اړیکې ټینګ
کړل . دغه یهودي د یوې هټې خاوند
و چې هغه یوه ګډونکی په اجاره -
اخیستی وه او په دغو وختونو کې مفلسی
شوي و . دغه ګډونکی د هټې د اجارې
د بیسو پرمخای دغه یهودي ته لاس
فوندي مال برې ایښی وه .
لاراله دغه په بیسومین یهودي نه
پوره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزاره
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی دې
ته وهڅاوه چې هټې دې ته پرېز دې

خود هټې مال خرڅ اوله لاسه تللی
کار او بار بیرته راژوندې کړې .
داجې لاراڅنګه د دغه یهودي
جنتمن یی اړخ وموند او حد من او
ګومان خبره ده . په هر صورت . نیایس
هغې په دغه معامله سترګې پټې کړې
وي او یقینا چې یهودي له خپلې دغې
معاملې نه پشیمان نه و .
لارا د محوانی له ټول قوت او شوق
اود بریالیتوب د پاره د لویو مینې له
درلودلو سره خپل محان د معاملې او
سوداګرې په دریاب کې لاهو کړ . ټولنه
شبه او ورځ به یی کار کاوه . په پیل کې
به یی د دوهم لاس کالی خرڅول او -
بیای د نویو کالیو په خرڅولو پیل وکړ .
د یوه کال په ترڅ کې . په دغسې
وړې هټې برسیره یی یو لوی پلورنغسې
ترلاسه کړ او وره هټې یی خپلو لږ شمیر
کارکوونکو ته پرېښوده . چې هغوي به هلته
ارزانه کالی برابرول . په نورو د ولسو
میاشتو کې . لاراد ارزان بیه کالیو کاراو
بار پرېښود او د قیمتې کالیو په جوړولو
او خرڅلاوی پیل وکړ .
همدومره بسده چې وویل شسې
لار اوید د انسانی طبیعت د غیرها دې
پوهې په درلودلو سره د پنځو کالیو په
ترڅ کې په (باند ستریت) کې د یسو ه
عالمشانه سالون د مشهورې خاوندې په
خیر وپېژندل شوه . کم وخت چې لارا
د پرش کلنه شوه . په لندن . پارسی
نیویارک او هر هغه محای کې چې ستاسو
په زړه پورې وي د داسې شلو پلورنغمو
خاوند ه شوه . په ټوله اروپا کې د کالیو
پرومشهورو طراحانو له دې سره هم ګاړې
کوله . دې د وخت د پرومشهورو او -
پېژندل شویو پنځو د پاره کمیسونسه
ګډل اود دې د کمیسونو درانیوونکو په
میلغ کې د کابینې د وزیرانو نیغې او -

طبقاتی

پښتو سريال

بنعینه وزیرانی شاملی وي . دا ټول د
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ
د دې واده چې د دې د پاره یسې
زیات ترخوالی هم نه درلوده د دې د
ژوند یوه فته تیروتنه ګڼل کېده . د لارا
چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د بنسکلا
خاوند ه وه دې ټکې ته پام شو چې د اډه
دې چاپیریال کې د پاڅه عمر اوسې
تعلیمه میره سره ژوند کوي . د دې میره
لا تراوسه پورې هم له یوه حقوقسې
مشاور سره د کاتب په توګه خپل کار ته
د وام ورکاوه اود خپل فراغت په وخت کې
په یی د ګلابو د بوتو پالنه کوله .
لارا د هغه د پاره د مړینې هیله
کوله او د هیله دې سرحد ته ورسیده .
چې هغه به د پیر لږ ممکن وخت کسې
مړ شو . د دوي یواځینی زوی . جیفري
په زیاتره وخت له کورڅخه لرې په ښو -
نغس کې اوسیده . لارا په پیره ساده
اواسانه لودل د میره له سره خلاصه
شوه . په هغه خواړو کې باندې یسې
ژوند داسې ترېخ کړې و چې د ژوند
چاپیریال یی ورته سوړ و زخ ګرځولې و .
د هغه خواړو کې چې یو د پیر د لوسې
حوصلی اوزم خاوند وه او په پیره
اسانی سره یی کوه همدې ته بارشوه
لارا نو اوس ارامه ساوا پستله اوس فسه
شوه . هغې دغه د تلگو کوڅو کوڅو چیره
دې چې د دغې مړینې ننگه او شرم
په کې خوندي وه هغه یی خرڅ کړ او په
ویست اهند کې یی سماتنه په یوه مجلس
کوړ کې عالمشانه ژوند فوره کړ .
کله چې جیفري له کالج نه راستون
شواو دده د ژوند لار مشخصه شوه .
هغې یو بنسکلی لوی او مجلس خوسو
پور پزه کوږه (ګلوسپسترشایر) کې چې
په (فیروز) باندې مشهور و اخیست او
هغه ته یی وویلي چې دده د واده په
ور کې یی
جیفري د لارا د پیرگران او بار زښته
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه څه
چې د مورنی مینې ښکارندوي وي په
داسې نیغې کې باید وموندل شسې .
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندې وه .
د هغه نمانځنه یی کوله . امکان لري
د دې سبب به دا وه چې جیفري د دې
د خپل تن یوه برخه وه . د دې د ژوند
د جاه طلبی او هڅو د پیره زیاته برخه
په جیفري پورې اړه درلوده . هغسې
کولای شوې چې جیفري شتمن کړې .
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړې
چې په ژوند کې برابرېدې اوبه بیسو
اخیستل کېدای شول او دې د هغسې
ورمې خوب لیده چې جیفري د محان
د پاره یوه بنسکلی او پېژندل شوې نجلی
د ژوند د ملګرې په توګه وټاکې اوله نوم
اونښان سر واده وکړې خود ټولنسی
په لور و طبقا توکی د ښه اود پرمخالی
موقف خاوند شسې .
که چېرې جیفري هم د خپلې مور
فوندي مفکوره درلودلې . کارونه به یی
یې له ستونزو پرڅخه تللی وای . خو کله
چې دغه محوان جیفري له کالج لسه
راستون شو . بیخي بل لودل و .
کله چې مور یی دده د تعلیم د
تکمیلولو د پاره هغه ته د نړیوال سفر
سپارښته وکړه . په داسې حال کې چې
د سترگو له کوچونو یی هغې ته کسلی
ویې پوښتل : (مورې . موضوع دومره
جدي نه ده . ضرور هم نه ده) زه فلم
جوړول غواړم د ازما هیله ده . زه د دې
کار لپورې يم . زه به هڅه وکړم اخواړم
چې د محان د پاره یونیم وګټم اوبه خپله
پوڅه کاره شم .
لارا ولې زیدله . هغې د اډه

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکوشی آزار است
پروانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر پهلوان است
با پول هم پیمان است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است ورزش سبک
هم نازک است و هم تشنگ
صبرست از خون ها و رگ
هم در تئوزهم در خلک
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



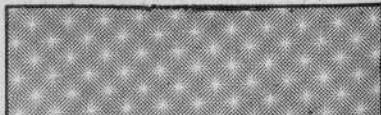
- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجالبو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاوپا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الماس

بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ایوبی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا نورتن



بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بفرصت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو،
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است، شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم، آدرس خانه را بدید
که همشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
بازخیر است اوره در دکان...
بیارید.



مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: غو شما استید، مهربانسی،
بفرمایید، ولی باید برایتان

رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی



گشته بیتاب

زنا نوائیلم یا زینتاب
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدایا کاشکی میبودم مقننیش
نه نسه، نانه میداشتم نه از آب

از حد بیبیب خرد است

به يك اسكاتلندي خبر دادند كه
هم اکنون زرش به ارخیانت میكند.
اسكاتلندي سراسیمه به خانه خود ش
آمد و دید كه متاسفانه حرف دستانش
را ست بوده است. آنگاه به سرعت
تفنگچه اش را کشید و در حالیکه صدایش
از خشم میلرزید، فریاد زد زود پشت
سرمه ایستاده شوید میخوام بايك
مرمی هر دوئی تانرا بكنم.

ارسالی سمیرا نجیب سادات

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند، پرسید:
- بهایش چند است.
- دو صد دالر خانم.
- دو صد دالر (خیلی زیاد است، با
نصف آن موافقید).
- نخیر خانم!
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخرد.

ارسالی همایون بیوزاد

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب پیاد
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استیید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب
است.

صالح محمد (ممد ران محمدی)

میان توره های طلایی

تفسیر جدیدی

در شهر خوموروف به هر شعر و نند ی که جاده را هنگام اشاره چراغ سبز عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار راسه بار تکرار نماید .

افکار مبهم

تفسیرات و تبدیلات نادری روی دست بود . ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبای ریاست ما خواهد شد ؟!

آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی ، شیدی ، که چی لقمه بی استسی .

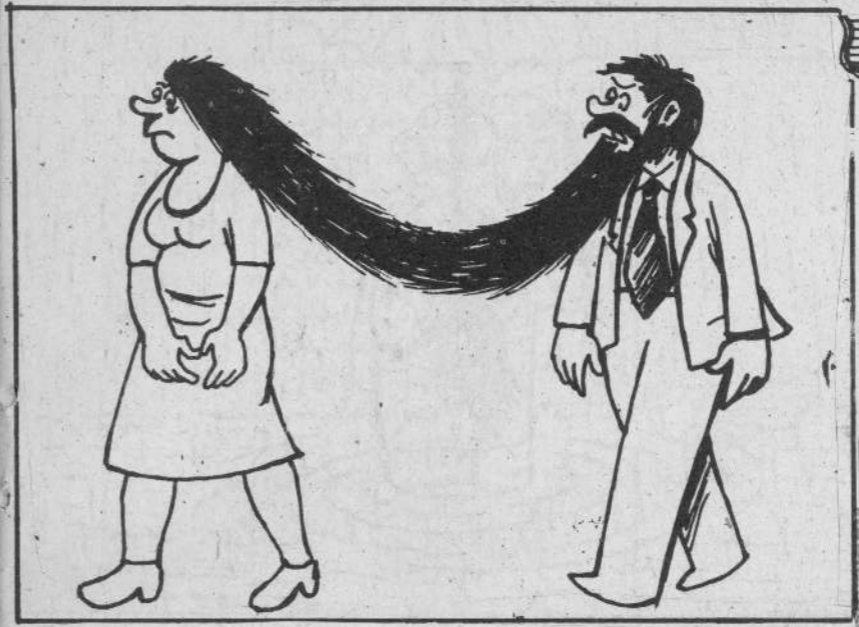


میتوانست شنا کند ، اما با مشوره های که به او دادند عفرق گردید .
موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها - زند که نا کامها به خودی خود هم قابل دید اند .
انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد .
در گذر شده بحث زهر شمار هر کس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد . به پیش برده موشد .
مسائل بیمار ظالما بیشتر از خود مسا هر میکنند .
اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .
هر قدر بیشتر دلخوری کنیدی ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده کی گرم است اگر بیخجال پر باشد .



حرف کافذی :
در مبارزه برای صحت مردم ، ما مورد احسانیه بیشترین موفقیت را کسب کرد .
عکس موفقیت :
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید .
تناقض زنده گسی :
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند .

((این يك انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم ، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم))
ببینید ، من وفاداری راتما به مثابه وفاداری به وطن ونه حتمیاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم . وطن - چیزست حقیقی ، باید از - ابدی ، میهن باید حراست شود ، - انسان باید از آن مواظبت کند ، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید . در حالی که نهاد ها ، چیزهای بیرونی اند ، مثل لباس و لباسها ، کفش و مندر رس میشوند ، که پاره میشوند ، تنگ و نامساعد میگردند ، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی ، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند . وفا داری به يك لباس کهنه و مندر رس ، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احماقانه جاهلانه و شاهانه است ، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خود شان باقی بماند .



تنباهای طر

و . و زمین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد ، دیروز در مورد هوای پاك ، ریاه و جهیل های دارای آب پاك و زلال ، نغمه سرایی برنده گان در - جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت .

اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد . قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

به مغز شان خطور نکرد ، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند ، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت در باره امور دولتی را داشته باشد .
گفتم من يك چنین ملت آزاد را دیده ام ، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود ، مشروط بر این که يك کلیسای واحد پدید نیاید .
حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود . بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم ، اما هسته تر صحبت کنم ، تا مگر بتواند آن را بفهمد .
حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم . او بعد از کمی فهمید گفته هایم را در ریاضت ، مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده او ملتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت .
تا اراده و حقوق يك ملت سلب شود ، با خود گفتم :

فکالتی آمریکایی

داستان طولانی
ما مورد فخر ثبت ازدواج :
- خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم .
دا ماد جدید آهی از دل کشید ، گفت :
- آوه خدایا ، من به دیورنکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند .

صنف بندی
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد :
اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آن هایی که اصلاً شوهر ندارند .
نتیجه گیری علمی
تحقیقات ، نشان میدهد که علت عدم طلاق ها ، ازدواج است .
مشوره آدم با تجربه
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند ؟
- با او ازدواج کن .

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های - خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام مملو از ترس صحبت میکردند ، که

چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



آيا از سگته مغزی جلو گیری صورت گرفته ميتواند؟

امراض وعایی دماغ - امراض شرا -
په و اورده - یکی از علل مهم مرگ
و میر به شمار رفته و خیلی شایع میا -
شند . طبق بعضی احصایه ها
سگته مغزی در مقایسه ه سایر عوامل
مرضی سومین عامل و قیات انسان
ها رامسازد . این گروه امراض نه
تنها سبب مرگ و میر فراوان میگردد
بل افراد که پس از مصاب شدن به
آن زنده میمانند ه در بسیاری از موارد
معلول شده و نمیتوانند زنده کسی
فعال سابق خود را داشته باشند
چنان چه تعداد معلولین ناشی از
امراض وعایی دماغ در ایالات متحده
امریکا در حدود دو میلیون تن تخمین
زده میشود .

سگته مغزی که بخش عمده و اساسی
امراض فوق را مسازد ه در بسیاری
دارد سبب مرگ های آتی نیز شده
تواند ه این حادثه طوری واقع
میگردد که در مغز یکی از شریان ها
پنابری مسمود شده و یا پار شده موجب
خون ریزی در داخل نصع مغزی گر -
دیده که در هر دو حالت انسداد و
یا خونریزی به یک قسمت مغز خون
رسیده و نیز خون خارج شده از شری -
یان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت
میعنی از آن را غیر فعال و وظایف
آن را مختل مسازد . متناسب به این
که کدام نا حیه از مغز صدمه دیده و
یا تحت فشار قرار دارد و به کمخونی
دینار شده است ه همان ناحیه از
فعالیت باز مانده و وظایف خود را -
انجام داده نمیتواند که علام آن میکن
است به مشکل بی نظمی و اختلال در
حالت شعوری و فعالیت های عالی
دماغی ه فلج ها و تشوشات حسسی
یک و یا چندین عضو و حتی فلج
نصف طولانی بدن و سر انجام مرگ
ناگهانی ظاهر شود .

سگته مغزی سه علت عمده دارد :
۱- انسداد آنی او عیه دماغی
از اثر ریهولسی .
۲- بند شدن ریحی شرایین مغزی
از اثر ترومبوز .
۳- خونریزی های مغزی .
در حدود ده درصد حوادث -
سگته مغزی از اثر امبولی ها به وجود
می آیند امبولی یک جسم زاید است
که وارد دوران خون شده و موجب
انسداد رگ ها می گردد که بنا بر
علل خاصی این انسداد بیشتر در
رگ های خون مغزی اتفاق افتاده و در
نتیجه حادثه سگته مغزی را بار می
آورد امبولی ها که همان پارچه

از نسج تخریب شده ه مجموعی از مکرر
وبها . بافتی از اجزای سرطانی
کتلات شحمی هوا و غیره اجسام خا -
رچی بوده میتواند از راه های مختلف
ممکن است داخل دوران خون شده
و در نهایت ه جاگزین شدن در مغز
و بند شریکی از شرایین سبب فلج و یا
مرگ ناگهانی گردند . منشای امین
امبولی ها امراض مختلفه قلبی ه شرا -
بین سخت شده " تصلب شرایین " -
محرقات مگروس در بدن از قبول سبه
های شش و نظایر آن تو موهای
سرطانی پارچه های شحمی و هوا بی
و غیره بوده میتواند .
دو مین علت سگته مغزی را حوادث
خونریزی های مغزی تشکیل میدهند
و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته
مغزی مربوط همین گروهند . علت
عمده پارچه شدن شرایین مغزی گتسه
سبب خونریزی میگردد ه عبارت از
فشار خون بلند است که معمولاً در
افراد مسن و سالخورده اتفاق می افتد
البته عوامل دیگری نیز سبب خونریزی
های مغزی شده میتواند که عمدتاً
عبارتند از :
ضربه های مغزی سفلیس و عایی
امراض خون و استفاده نادرست از
دوا های ضد تشنج خون ه آفات
وعایی از اثر مسومیت ها ه امراض
کولاجن ه هیوب ساختمانی او عیه
مغزی و غیره .
خون ریزی مغزی قبل از سن ۴۰ -
ساله کی ه فا در و بیشتر واقعات
بعد از سن ۵۰ ساله کی اتفاق میا -
فتد . طبق احصایه در ۸۵ درصد
واقعات خونریزی مغزی - فشار خون
بلند مسوول بوده میتواند . معمولاً
شخصیکه محتاب فشار خون بلند است
بقیه در صفحه (۸۲)



اختلالات مراکز عصبی و تشویک
عصب حجاب حاجزی ه تشوشات
قلبی ه تشوشات تنفسی ه اختلالات
هضمی ه بیماریهای انتانی ه عدم
کفایه کلیه و برخی از امراض بسیار
وصفی و مشخص مانند :
۱- تورم پیتویک مری : که باعث هکک
نا راحت کننده ه تخریشی میشود .
۲- انسفالیت اپیدیمیک : باعث هکک
اپیدیمیک میشود .
۳- نیوروز ها : چندین قسم هکک
را مهبی میشود که از آن جمله " هکک
با صدای فلزی " بیشتر عمو میدارد .
تصنیف : از دیدگاه کلینیکی هکک را
به سه گه گسوری تقسیم و شماره گزا -
ری نموده اند .

نوشته صفیه رازیانه

۱- درجه یک : هکک ساده است
که دا رای سه وصف میباشد :
خفیف ه سطحی و زود گذر . مدت
دوام آن کمتر از دو دقیقه . از لحاظ
طبی یک مساء له بسیار عادیست که
ایجاب عکس العمل را نمیکند .
۲- درجه دوم :
هکک متوسط که دارای دو مشخصه
است :
تخریش ازادیت کننده و اندکی درد
ناک . مدت دوام آن بیشتر از سه
دقیقه پیهم است . برای قطع ایمن
عکسه تدابیر زیادی پیشنهاد شده ه
است هم طبی و هم خانوادگی .
۳- درجه سوم :
هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

هکک عبارت است از مجموعه هکک
سلسله تقلصات تشنجی غیر ارادی -
حجاب حاجز که به شکل ناگهانی
ایجاد شده ه باعث تنفس نوع ویژه
با صدای تقریباً منظم ریتمیکی میگردد
و متناوباً با بسته شدن آنی مزمار
(کلوتیس) ادامه مییابد .
هکک معمولی از لحاظ طبیسی یک
پدیده زود گذر ه معمولاً سلیم و
بی اهمیت در روند صحی عضویت
انسانی خوانده شده است اما سایر
انواع آن بی خطر نیست و ایجاب
عطف توجه بیشتر را مینماید .
اسباب : این حادثه قبل از آن که
معلول یک علت باشد ناشی از
تعداد زیاد عوامل است که به نام
" علل اختصاصی مولد هکک " یاد شده
است و عبارتند از :

بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) -
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) با تئوری گریمن
 هاوسرچی مناسبتی دارد.
 به منظور تعاقب صلی اصلاحی
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگاه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تأیید کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد.
 روزه اوزون صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 و تئیکه شرایط اتموسفری تغییر نماید،
 خودش را ترمیم میکند.
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید.
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد -
 همانا کلوروفلوروکربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج -
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها -
 تا تئوری گریمن هاوسر را تشدید نمیسازد ؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.
 در کشورهایمانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و
 سوختانده میشوند.
 اکثر دانشمندان را امیدارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشد.
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تا تئوری تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد.
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین بریتانیایی و استیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.
 هیچگونه علام بارز بلند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ -
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارثتت علوم زمین شناسی، هوا -
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند.))
 ایام پایست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان راتحیه میکند. برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.
 برخی هم مالیه بر کنترل رابینتها
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را -
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود.
 گازهای گرین هاوس ها مسأله -
 نیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش
 هیجانانگیز احساسات میگردد.
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 درجانبه بودن مسأله اعتراف میکند.
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور -

دلیلی و دلالتی
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیزه قوس، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کوواوبه دغه برخه کی بهه
 پرله یسی هلی محل وکرو. موز به
 دغه تکی تینگارکو چی انجمن بایسد
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص -
 افکار و اولیکوالو د تولون مرکروی.
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تیروتوتو به موی گوته نیوله خونسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 باید د نورو انتقاد ونوته محواب روایسو.
 خومره به نه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو.

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به نه کیفیت سره
 برنخ بوخو.
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی.

د موزورنالیست

د اتحاد یسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه گلون او برخی نه
 اخستل د اتحادی له نیمگر تیاوو خخه
 گپله کیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحاد یسی.
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خپرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنال -
 لیستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی اوهم دغه ستونزه به نر یوالواریکو
 باندی منفی اغیزی کوی. د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحاد -
 دی لیساره بشپړه بودجه ضروری ده.
 د راد یو اولتوزیون د یوی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزه کی به سمه توگه
 ونډه واخستی شی.

یاتی له (۲۲) مخ کی
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکرو
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کار د اتحادی د به
 و دی او برنخنگه اساسی عامل دی.

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهای همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانیه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دو آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد)) ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعتی، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقداری کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پیسی میباشد. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

اکساید نمیشاند آبایی توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الوتوق است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گزارهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاچی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشید را در دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

تاچی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های بیخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چی گونه از میان اتموسفر و سیسید دوباره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر - بیست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائیه بی که به پیمانها مسترده گزارش داده بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثير حوادث دخیل خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری در افق کره زمین در برابر ما قرار دارد شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹)
به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود. سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که بر بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خود می روند

بقیه از صفحه (۱۳)
حرم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اخطافات و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد. باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افزارد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند میرود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی میگردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفس برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه میشود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی میسازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب وجود آمون ساختن هایی به نام اتروما (atheroma) میگردد که این ها مجموعاً منجر به لجر سکروز شریانی میشوند. این عملیه در آن هایی که به فشار خون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت میگردد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغاوار شریانی به وجود می آید. البته فکور های زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار میگردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده میتواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسمومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده میتواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژئوگرافیکم دوستی اتان - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع میرسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل میدهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی میباشند. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت میگردد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم میباشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور میباشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران میبارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل است. سرزمین موریشس طبیعتاً بسیار زیباست. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار میرود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده میباشند.

پس منظر تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی میدهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این

جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی میکنند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان - موریشس را از نگاه راه های بحری و استراتژیک ارزشمند میسومند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند. هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامیولت میباشند.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بر پایه پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادر یکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخاب

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع میکند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسنداکم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داسا کوشش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند و بل با دشواری میخواستند سپس آنها را مرکز استیتوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیتوت به رهبری رئیس استیتوت پرو فیسر "باریس پاپوف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آن ها با "ندپودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داسا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آن ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند. چند سال را ما شا و داسا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای فلج به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چس علل بعداً زنده گی و آینده شان - و رای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذشتاند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کسی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند. کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاههای کنجکاوان میگریختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله ای از ترس پنهان بود. جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند. در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستون ماتور لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آن ها سال نو ۱۹۸۱ را توأم با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاشی در اختیار شان قرار گرفت. کوپراتیف "الگارتم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یزیون رنگی هدیه داد. همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میبردند و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند. ما شا و داسا: "ما نمونه آموزش هستیم". گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید: "چون بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داسا علاقه دارد؟ داسا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهناق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم. شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاورد ولی داسا هیچ میل نداشته باشد؟ وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند. و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند. داسا: ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟ داسا:

بیماریهای کودکان

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.
* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.
* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.
* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.
* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن".
* بخودت سر زنی کن همچنانکه دیگران را سر زنی میکنی.
* دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری.
* اگر به حسه شهرت خود علاقه ندان - شته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.
* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بگیرد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.
* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.
* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.
* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.
* گفتن آسان است و تیکه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردن چقدر دشوار است.
* آنکه تهمت میزند هزار بار میبکشد و قاتل یکبار.
* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.
* در بهار برای طول سال نقشه کنی.
* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.
* وقتی که از جوی مینویشی بیا چشمه باش.
* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.
* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.
* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.
* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.
* یک مرد میان اندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار.
* کسی که روی بیسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.
* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.
* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.
* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.
* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.
* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.
* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیداند.
* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.
* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.
* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنی بی وفا باشد مانند آن است که از درون - خانه بیخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بی وفا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.
* مرد حافل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریف بکار در امور بزرگ کوچک.
* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بکنی.
* آدم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.
* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.
* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.
* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.
* کسی که بخیل نیست ثروتش نیست و کسی که ثروتش نیست بخیل نه.

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ۵

راغونډ شوي دي . زمونږ دانجمنونسو
 ټول کار او هلی بخلی په دغه برخه کی
 دي چی له یوې خوا د هنرمندانو
 د ولتی ارگانو باملرڼه ځانته راواړو او
 د خپلوقر و باور ترلاسه کړو . د هیواد
 د هنر د لومړیو پدنی په خاطر همدا
 اوس زمونږ د اتحادی او د جوانانود
 سازمان له خوا د انځور کړی ، خطاطی
 موسیقی ، تیاتر اوسینما په برخه کی
 ه ترې نورسونو جوړ شوي د پامه نظر کی
 چی په نړی وختوی د به زان د میناتور
 د هنر کور هم د اتحادی په جوړ -
 ښت کی فعال کړ و شوی دغه منځب زمونږ
 د هنر په تلباتی بند کی وده وکړی او
 زمونږ له پاد و نه ونی . بلکه د -
 همدغه منځب د ساتنی او هڅی په
 خاطر همدا اوس زمونږ د قران نویسد د

لیکن یوه پروژه ترلاس لاندې نیول -
 ده . چی کاری به سلوکی پنځوس سر
 مخته کړی دي . به د پام سره ،
 ویلای شم چی دغه پروژه په اسلامسر
 هیواد کی یوې ساری کاردی .
 د موسیقی په برخه کی همدا اوس مو
 د لوگری موسیقی ارکستر جوړ کړی دي
 خو وکولای شو چی د هیواد دغه
 اصیله موسیقی وساتو او وده ورکړو .
 نظری ده چی د وروڼو ملیتونو ښتو
 تاجکو ، هزاره گانو ، ازبکانو او نورو
 د موسیقی ارکسترونه د هیواد د مختلفو
 فرهنگي ارگانو په مرسته جوړ کړو . د -
 تیاتر او نمایشنامی لیکن په برخه کی
 هم په زړه پوري نمایشنامی ترلاس -
 لاندې لروچی د هغو په ښودلو سره

کولای شو د اړوندو مقاماتو او خلکو -
 باملرڼه په ښه توگه ځانته راواړو .
 په نظر کی لروچی د شوروی اتحاد د -
 مهندسانو په هکاري د ښارونو ، کلیو
 څلیو د بیاجوړ ونی د طرحی او د یزاین
 کلا مرکز جوړ کړ و خو وکولای شو په دي
 توگه د هیواد د معماري برخه فعاله
 کړ و او خپله ونډه په هغی په سمه توگه
 ترسره کړو .

زموږ د اتحادی له خوا تراوسه زیات
 کتابونه خپاره شوي دي همدا اوس -
 زموږ د لسجلده کتابونه څه له چاپه
 راوتلی اوڅه تر چاپ لاندې دي .
 زموږ اتحادی د هنرمندانو مالیسی
 بنسټ د بیان تیا په خاطر د هغی
 یوزیات شمیر اثار مونږ په خپله پیروالی
 دي . همدا رنگه په نظر کی لروچی په
 دي نړی وخت کی یونډارتون به
 شوروی اتحاد او چکوسلواکیا کی چی
 زمونږ د ملی فرهنگ څرگندونه وکړی
 ننداری ته وړاندې کړو . بخوا هم
 دا ډول نندارتونونه زمونږ د اتحادی
 له خوا په یوگوسلاویا او شوروی اتحا
 کی ننداری ته وړاندې شوي دي .



الف : احتمالات ساده خانواوه گس :
 مانند منحرف ساختن انکار و اندیشه
 شخړه از توجه به هکک از طریق مکا -
 لغات جدی - بحث توجه بر انگیز
 ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
 نوار سوادار ساختن شخص به انجام
 حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
 نوسیدن جرمه جرمه آب سرد ، انشاق
 بخارات نوی و گرم و امثال آن .
 ب : تدابیر درمانی طبیبی :
 ندر به نوع و درجه مد نظر گرفته
 میشود :
 ۱- مسکفات : ۵۰۱ گرام تا بلویست
 های سودیم پنتو یا ریهتال .
 ۲- تنبیق یت کاتی تر بیسهار نرم
 از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
 ۳- بویس کننده های موضعی :
 مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
 ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
 ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
 ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
 زرق تحت البیلدی اترو پین (نیم میلی -
 گرام) .

۶- انشاق گاز کاربونیك :
 چهار باید برای پنج دقیقه در یک
 کسه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
 راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
 مخلوط پا (۱۵-۱۰) درصد
 گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
 شود .
 ۷- پرو مازین و کلور پرو مازین در -
 هکک های طویل المدت نتیجه خوب
 داده است .
 ۸- دواى ضد اسید :
 صرف هنگامی توصیه میشود که
 تحریکات مری و معده مطرح باشد .
 ج : عملیات جراحی :
 دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
 است :
 ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
 عصب حجاب حاجز .
 ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
 حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
 مهلك تشخیص شود . زیرا حالات وخیم
 هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
 بودی تهدید نموده میتواند .

بنیه از صفحه (۲۶)

آن به تاجی درجه سوم باشد .
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسی
 کلا مین برای قطع و برطرف کردن آن
 وجود داشته است ، ولی امروز نظر
 به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
 مات بودیتر معمول است :
 تدابیر ساده خانواوه گس - تدابیر
 دواى طبیی - مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژند خام اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژند خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهیست جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند . خیلی خورسندم اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا . هنرمند را نه تنها از پا میاندازند و بس از صحنه دور می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند . میخواهم نضرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثاف هنر بود رابه معرض فروش میگذارند بدانم ؟

عده بی از هنرمندان هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد مردم متوجه آن میباشد ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به ساد فراموشی بسپارد . چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به اوشهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثاف میگیرند در حقیقت کار پنا به جای انجام میدهند چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

بقیه از صفحه (۲۳)

انشتین

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را پیروزند آنه به پایان رسانیم))

همکاری مالوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلابود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

موردیستین

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جندی های سرخپوش ، جیبی و دیوای را بر روش های اسانند .
واقع بین باغ عمومی فصل اینستاگرام ۳
جوانان امروز ، اخبار هفته ، نگاه و سایر جراید کشور عرضه میدارد . همچنین اقسا
مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بزبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و
کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروده قرطاسیه ، نشریه های
بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در پلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :

واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیداند . وهنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نسبت که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت : من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرند و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرند را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدر اعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرند است و او میگوید :

من بشقابهای پرند را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرند را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیا ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما او افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهای با آمد و رفت بشقابهای پرند در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرند را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرند نداشتم .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .
این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :
بشقابهای پرند بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است . فقط ده روز قبل بشقاب پرند دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .
پرسیدم :

چی طور از آن آگاه شدی ؟
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .
پرسیدم :

پروین ؟
گفت :
گروه ستاره ها .

من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .
او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .
پرسیدم :

در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟
بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :
من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگویم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جناح است
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منع
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بپیکر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد پی محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است و زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همساز
بیشه و در بعضی حالات فروری
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بپیکر قوی
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و اداراه های دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دست کم به تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال و این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها -
جدید را از موضع علم و خرد
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانصها گرد باد ها و آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در دم
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . ارایه میدا
مکنند .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات و
وداع نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه و در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در عین حال
دلپره آمیز زنده کی روز مگره
انهارا تشکیل میدهند . زنیها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمالاعوهراس های -
فریبنده همین افکار و عقاید قرا
دارند انکار و عقاید سلط بر زندگی
روستاه شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاه و
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز نه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیده نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگره آن است
که بیشترینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
اید یولوژیکی و محدوده -
جهانبینی خود به بررسی و ارایه
بر داشت های خود پرداخته
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جر قه زنان پدیدار
و شتابان نا پدید میشدند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محر مگاه راز نزدیک میسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جر قه آسمانی نازل میشد ، در
اثر آن هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرق و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها بال شکر یان آدمی و -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .

در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد و در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر علمی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

دخوښی ستندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شپید
شو
پرت له دې نه چې ووهیږي
د شه د پاره؟
ولی زه بیزه راگریم
شمه نر ټکی سوله ټینګه کړم
شوخیل هیواد امریکا
له نیستن، نابرابرۍ او ستم
شمه وروڼم
ته زما په قیاب کې ارامه سه
کښینه
د خلکو سره یوځای شه
د هغوسره چې د عدالت د پاره
مبارزه کوي
زه شاید راستون نه شم
ولی ته باید
تسلیم نه شی
د ژوند د پاره
زما د پاره
د سولې د پاره
جګړه وکړه:

ډي ډي چې زموږ سند زاري
هم په دې لاره کې گام پورته
کړي او د خلکو د غوښتنو او
مبارزو پیاوړتیا ته د خلکو او
هغې لارې سره چې وړاندې
فکر کوي او د هغې خوښی سره
یوځای شی کم چې د ډي ډي
انتظار باسي
چې د مرګه لاسونه پرې کړو
د ((مین)) له کافي شخه د
((هارلم)) په لورې لورې پدې
مخای کې غوسه ترهغه نورو
مخایوونو پاته درنده ښکاري
شبه ده او د هغې غمجنې تیاري
د هارلم غمورونکې نیشن پوښلی
ده د لورې ښکلی لورې اولسه
احساسه کي سندري په دې
مخای کې اوږدې کږې
امریکای توونکې غمورې
مکه چې د هغه سره انسانی
کړ نه نه کږې په توونکو په منځ
کې نیشن گمان لورې پدې
کږې، هغوي له هرڅه په شخه
شري

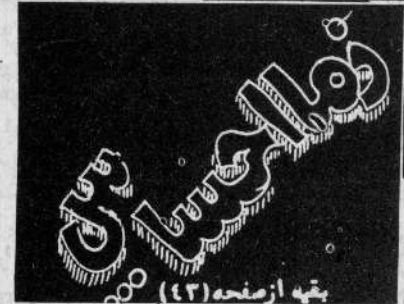
په یوه بله نه د ویره په کافي
کې کښیو، د یوالونه یې ټول په
د جګړې ضد وړمیانو پوښلی دې
په آس مکه کې د بیکه د سولې
کوټري، زموږ پام پمانته اړوي، یو
مخوان د سړي شغلي په ناکې
چې د کوټري د جت شخه پوښلی دې
صحنې پرې ښکاري، د ډي ډي
نېونې په خپلو کټارونو سره
د هغه ملګرتیا کوي:
په هلک
د نیشن په خاوره کې غم
فسارې؟
دې مخای ته د غم د پارمراغلی
پسې؟
امریکاله دې مخای لريده
تشمه دې خواته را کښلی
پسې؟
چا سره جګړه کوي؟
ایاد له رنجه په خاوره پوښی؟
خپل پاورته
خپل هیواد ته ستون شه
تاته په دې مخای کې وژارتیسا
انتظار باسي او
نیشن چې:
ستایه هیواد یې پوښی
اچولی دې
ماته له خدا په وایه
اوږد کول اوښي شخه هم
چې د کیموسره یوځای شوي دي
د لته جبرانونکې مکه ده
د خپلو کږې شخه لږېږي په شو
کولسې
اوژوند ستایلی نه شو
د لته که په لږېږي
په غوسه شی
هغه وخت نو متروکه کولی او
د زندان پرانیستی د روزې دې په
انتظار کې وي
پل رسون وایي:
د اسندري اوږد پیاوړه وځ په
دا اوږدوږي
د صحنې پرې مخوان وایي:
که یوه وځ له جېمې شخه
راستون شم
تاته به د نیشن په پمانه کسې
سندره وروايم

فوارې ترسره می، خوږه خبره ده -
چې لږ شخه د توضیح وړ ده، شعرا او
د شعر محتوا، شکل او د محتوا حرکت
مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شی،
دانه شی کیدلی چې د شعر محتوا دې
په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
شی، کله چې الهام اخلم، سمه لاسه
په شعر لیکلو پیل کیم دا چې غزل شو او
که ازاد او دا چې بڼه شواوکه بد وروسته
پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس
قضاوت ته کښیږم.
پوښتنه: د غونډو پته پاتې کېد
د هیلو نه ترسره کېدل، یا کوم بل چه له
د غونډه کوم یوتاسو د بل شعر ویلونه
هغوي.
مخواب: د سوزی سوزی او د ده
لید لورږ شخه شته چې ماشور ویلونه
هغوي، یوه هیله د هغه یوه شعر په
چاپېریال کې شاعرانه ده، نه د یوې نه
ویلی شوي هیلی پاتې شونی په بل او
یا په نورو شعرونو کې.
سوال: تاسو د شعر په پایه چې زما
په پوښتو کې نه وي طرحه شوي غه ویل
فوارې.
مخواب: د شعر په پای، د شعر
د ودې په پای او د شعر د راتلونکې په
پای پوستر اریان لرم هغه دا چې:
راشی شعر شاعر ته پریږدو، ټول لسه
مخو شاعران نه شوو، هر یو یوه سره
نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو.
- له دې امله چې تاسو سوزی
پوښتنو ته په زړه پوري جوابونه
راکړل له تاسو شخه یوه د نیامنه
- تاسو ته هم کوږدانی وایم.

وځی این داستان مبهج و عاطفی
راهر موهیږم و په پایان حادثه ژنده -
کس آن دو مهر سم در محابم که
عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و
نور مندی بهشتی به تناسب عقیهای
رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
حق و عدرا ... دارد.
عشق سیاه و سفید نیفتاسد و -
همان دلداره ها هیچ مانع نیفتا -
ند سد شود چی بسا که درین عشق
بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی
قد برافرازد، این واقمیت را ایشار
و فدا کاری جگو یز هم تجسمل مخشد،
فدا کاری ها واقعا سرقت جوا -
نمرد هایت که ظنیت انسانی دارند،
ظنیتی به پاکي ظنیت جگو یز.

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
هیند اري وگوي.
۲- له تشويقالي یی شعرونو کرکه
لرم، هر شعر، هر بیت او هره کلیه یی
باید د انعمونو رایبیل شوي امیلوي.
په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی
معا یول راته گناه ښکاري او خو سره
می خوښیږي هغه شعر چې کلیسی یی د
نخا گرو یوه کامله گروه اوږله وي.
۳- سخت د الهام بند، یم، کله
می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
مرتکب کیږم.
۴- یو وخت په کلی کې اوسیدم
او کلیوالی شاعري می کوله، کله چې
ښار ته راغلم شعری می هیواد نی شواو -
هیله لرم یو وخت وشم کولی په خپلو
شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نښی
او نښی وویښم.
پوښتنه: ایاستاسو په شعرونو کې
کله اړیکې شته، په هغه صورت کې
فوارې ستاسو شعرونه شخه پیغام ولري.
مخواب: کږې اړیکې په غه مفهومی؟
که ستاسو منظور اهدف د شعر د هغی
شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر
محتوا هم تولیږي بیښی او هم مینه
جوړوي، نه شم کولی چې یوازی او -
یوازی د تولیږي ښیو انعامکاس شاعر اوسم،
او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی،
ایایی له مینې ژوند مفهومی لري، او همد ا
رنګه نه شم کولی خپله شاعري یوازی -
ماشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
می وکړل نو خلک به غه وایي او تولنه
به غه وایي، زه د تولنی د درد ونسو،
ناخوالو، نادود او خوښیو شاعریم
او په خپل مخای کې د مینې پمنسی د

کند که زلزله واقع می شود از بی محب
در فضای آزاد قرار میگیرند، گفته
می شود که سر و صدا های زیر زمینی
و فصل و انفصالی که در داخل
زمین صورت میگیرد سر به سر به کس
حیوانات بهر سد.
در جریان زلزله اخیر در کسلا
و زنجان بسیاری از حیوانات موجب
نجات جان انسانها گردیده است
در یکی از خانه ها اسب ها ناآرامی
تشان داده در منطقه دیگری سگها
با پارس شان خانواده های رانجات
دادند و میگویند باید در کشور
ها و مناطق زلزله خیز چنین مکن -
ا ل عمل های حیوانات باید مورد
توجه مسئولین قرار گیرد.



مخواب د ډي ډي خوښیږي هغه غه
چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلک پسې
خپل مال وپولی، په خپلو هستونو کې
توله تولنه په پام کې ونیس او د تولنی
او حتی د نري اکثره خلک، له دې سرې
مودې شخه را بد یخرا هغه کیم چې
فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
له هند اري شخه ونه گورم او تولنه د
ماشقانه مینې شاعریم.
د شعر د ظاهري جولی په هلک باید
روايم چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
او دا چې فوارم شعرونه می کوم پیغام
په مخان کې و نغاري هغه د لمر په
غیرروښانه ده، زما خلور وار ه شعري
چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
ته له وخته مخواب ویلی دي.
پوښتنه: ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
یاله هغه شخه وروسته متوجه شوي
یاست چې ستاسو د غونډی یوه برخه
په شعر کې نه ده افاده شوي، او یا ا
چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
ورښی.
مخواب: په پریخه نه شی کیدلی چې
لکه د نورو انسانانو په خیر شاعر
تولی هیلی او غوښتی هم چې زړه پس

دردشتر

وقتی وارد خانه او گردیدیم، از حیرت
همه ما خشک شدیم، مکن ها واقعا به
من تعلق داشت، من خودم بودم، او
پافشاري میکرد که این ها را خودت در
نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم:
- قبلا به نیویارک نیامده ام.
این محاحل نشد، شکلی صاحب
همیشه به شوخی میگوید:
- ((سونتوسال گذ شته جاد و کسر
بودی))
به هر حال فکر میکنم، آن زن مکن
ها را از هند با خود برد، اما فراموش
کرده است، هرچه بالايم فشار وارد کردم
چیزی رابه خاطر آورد، نتوانستم.

از فلم هایی که در برابر سلمان خان
و گویند ا قرار داشته باشم، زیاد خوشم
می آید آرزو ام يك بار با همیا مالنسی
یا به کارگردانی او د رفلنی ظاهر شم.



اشفکي شده و سر و صدای زیاد
ایجاد مینماید و انسان ها در کس
توجه مسئولین قرار گیرد.

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه مینویسید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگویند : لوس تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نهادن چرابه ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفت نیست در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شان را دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطن برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنی با مشکل رانی نمیدانم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگویم من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شما را با او پنهان . فالچی مقایسه کند . خود تان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالیست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های استثنایی اش شهرت دارد . من ژورنالیست جنگ افغانستان هستم . وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار استیم که با تغییریک در رهبری کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمع بندی افغانستان پروتوکولی را با وزارت محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرادی تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

دینش کرمتی

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قدرتمندی بیشتر میشود . برخی از پیکار های درجه حرارت نشاننده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگازهای گلبن هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکار ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر باراد و کس ، پیکار های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری گرین هاوس مورد طمنه قرار میدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثير گرین هاوس ، متعاقباً است و تلقی شده است .
 (۱) این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است .
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آرا بگویم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع به پد وسیعی بررسی خواهد کرد .
 هرگاه (زنگال گرین هاوس) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

است . از طرف دیگر آنانی که منا را به حث آواز خوان می شناسند فقط ضای آهنگ تازه می دارند که بایسد بخوانیم و من منحیت آواز خوان کازر کار از مقامات بلند موسیقی می طلبم که آموزشگاهی برای تربیه کمپوزیتهو را روی دست بگیرند تا ما از کمپودی کمپوزیتهو رنج نبریم . . .



چشمان تو بیفام کردم چهار پستههای اند که خودم تهیه و تصنیف کرده ام .
 * پس شما کمپوزیتهو هم استعد ؟
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را خودم کمپوز میکنم .
 * یعنی که همه کاره استعد ؟
 - در واقعیت و چنین است و زمان ما را همه کاره میسازد . فعلاً ما - کمپوزیتهو را نداریم و آنانی هم به ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه ها آهنگی بسازند و گاهی با همسار رفتن ما نزد شان با تقاضای بلنسد تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

بقیه از صفحه (۲۸)
 ثبت کرده ام و در تلو یز یون پانزده آهنگه لپسنگه دارم .
 * آیا از آهنگه های تان راضی استعد ؟
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم چو هنوز به خود حق نمیدهم کفریاد یزمن خوب میخوانم اما در تهیه هر آهنگم و زحمت بهشمار کشیده ام .
 * شما سرگروپ و گروه لاله ها استعد چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان به گونه ای که در دل هنر دوستان راه یابند و راهی نیافته اند .
 * فکر میکنم علت اصلش عدم نشر آهنگه های ما از طریق تلو یز یون و امواج رادیوست و زیرا بیشتر توجه شده ایم گاهی که هفته ای یک یا دو بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلو یز یون نشر میشود و مردم ما را و تقسی در راه میبینند با انگشت به یک دیگر نشان میدهند .
 * کدام آهنگه تانرا زیاد میپسندید ؟
 - آهنگه اخویم را بیشتر دوست دارم که مطلع آن این است : "دزدیده بشه

* سر باز استم .
 * از دواج کرده اید ؟
 - بلی هر کسی کرده ام و دو کودک نازنین دارم که مادر کودکانم در یکی از کودکشان های شهر آموزگار است .
 * دیگر چی گفتی داره ؟
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که با شماراندک هنرمندان آشنا شده اند و بار بار در مورد آنان مینویسند در حالی که بهشمار هنر مندان تازه کار و گل های نو شکفته احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای پادی نمیشود . . . گناه شان تازه کسی بودن شان است . . .

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین را گرفت و آن همه عشاق سینه چاک گوئی که کلیمنتین خود طاعونی باشد و دیگران را از خود فرار بدهد و از وی دوری گزیدند .

چس کسی باید دست کلیمنتین را میگرفت . یک مرد و یک انسان باعاطفه و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسز گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این احساس روی نمرده بود .

او یکسره گذشته های ننگین جامیو اش را از یاد برد . او معتقد نبود که گذشته های کلیمنتین ننگین است . چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری . تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست . چگو یز این لکه را با محبت و باصفاقت و وفا هست .

با همه توان و نیرو و با مدد رفتن مخارج گزاف در پی درمان کلیمنتین شد تا این که ریشه های بیماری را از بقیه در صفحه (۹۲)

کلیمنتین

بقیه از صفحه (۶۱)
 چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدوند چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و میستیزید . فردای آن و باهم ساعتی بعد و این بزمن به وسیله گروه دیگری از نجبا ولاردها گرم میشد و این کلیمنتین بود که ماهی دلخوشی و یزمن موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر نتش را به زور میگرفتند و روحش با او بود . . . با چگو یز . . .
 و اما طاعسون این مرض کشنده و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد . چس توصیف ها و تحسین های نبود که لاردها و کت ها از حسن و جمال و زیبای وی نمیپسندید و چس زبانه های عاشقانه ای که بهن گوشش نجوا نمیکرد

او را بایست مردان بهشماری میکوبند .
 * تقدیر چنین بود و دست سر نوشت بایست او را از محبوبش هازچگو یز مرد روز یا هایش بر میگرفت . . .

طاعون این بلای عظیم - برای مردمان آن وقت در قرن هفده و چس مصیبتبار و وحشت آور بود و چس افرادی را که طعمه مرگه نموساخت و چس نخل های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس سپرد .

دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز با طاعون حلقه آویز ساخت .

زیبایی خیره کننده کلیمنتین هوش از سر بهماری ها بروده بود . اشراف و نجبا ولاردهای سرشناس چس دام های تزویری برای کلیمنتین خوبرو نشانند .

بهچاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه اسیر دام تازه می میشد و وقتی کام دل ستابینده و محافل شانرا در موجودیت او گرم میماختند و هنگامیکه محافل بزمن و عیش شان به سردی میگرایید و -

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها همه بهرزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
بالا از شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع معشوش و متشنج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری میکنم و درین حالت که ذهین
من برای پذیرش درس آماده است
تجدید رخصتی به جز از تنهایی و عیالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر—
در گسی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبدالله احسانی محصل سال سوم
پوهنحی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تجدید رخصتی ها را امر نهك ارزیابی
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میکوم برای مطالعه زمان و مکان —
مطرح نیست .

— نعم محصل سال چهارم پوهنحی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو —
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چس گو نه پیشبینی کنم که بالا از
درس ها دیگر ما با همچنوخ خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

— عاشق الله محصل سال دوم پو —
هنحی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چس وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .

— زولیا نا محصل سال اول پوهنحی
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر —
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چس گونه میتوان
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
— من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

— منصور محصل پوهنحی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچصه
صد ورقه فکر کند

— شهوا محصل سال سوم پوهنحی

حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر —
بن استفاده را از مطالعه شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .

— دل اقا ناصر محصل پوهنحی
انجنوری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
— یاسون شاگرد صنف پنجم لسه —
انقلاب :

— وقتی موشوم که رخصتی تجدید شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه —
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته —
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا —
نند که چس تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .

— یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی —
مهر :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مقاضه
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چس فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چس کنند ؟

— هجیه احمدن معلم مکتب بی بی مهر

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگک چی گونه ارزبابسی میکنهد ؟
- بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر- بست هاگر بادید هنری در اجرای یک اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده میشود ه پذیرفتنی خواهد بسودو ماندگار ه .

* نظرتان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع را خوب میداند ؟
- وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ه کارگردانان خوبی - درین زمینه داریم ه ولی ان طور یک باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگک باید ثبت شود ه کارگردان همیشه - تابع پلان کار است ه .

کارگردان با امکاناتی که در دسترس دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگک نظر به محل مناسب نیست اهنگک را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب میماند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه .

وفتی کتاب

- نوسید انم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاده همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری از دست ما نمی آید اما هر اس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نمیکند ارد ه .

* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه زرغونه :
- برابرم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب را نمیشناسد ه

در رخصتی ها به جز خواب و هر اس از - من راکت کار دیگری ندارم ه با دلهره نمیتوان مسالعه کرد ه .

نمود انم که کدام راهی را انتخاب کسم ؟

حادثه

در روی

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانیدیم که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری سینمایی پول نهایت ناچیز است ه * آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهیه یک فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق و بیروز گردد کار سخت سخت مشکل زهرا فلیسی که موفق باشد بادستان خالی تهیه نمیشود ه بل تجارب و اندوخته های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه ه سامان و وسایل بسیار ضرورت دارد ه استدیوهای متعددی - برای تهیه یک فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توانا - نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا - چی را کی فراهم بسازیم ه

* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنهد ؟

- فلم رسانه کارگردان نیست که مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه و هنرپیشه به کارگردان احتیاج دارد و هنرپیشه با تجربه خود همیشه به این واقعیت معترف است ه * چی پیشنهادی در رابطه با بهبود کار هنری در سینما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود کار در سینما به شمار است ه ولی اگر از همه حرف ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم پیشنهاد من اینست که مقامات بلند دولتهای به بودجه سینما کمک بیشتر نمایند به ویژه تعویض ماشین های افغانی که بیش از بیست و پنج سال است در اثر تشدید کار ه استهلاک گردیده است صورت گیرد ه .

تعالیم غیر معیار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلماها در چین به اندازه سی کرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بیش از دوسه سی و شش هزار کتاب و مجله از این نوع سایل صافی اخلاق صادره شده است و این رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که در چین کشف و ضبط شده بود ه - پوست بار افزایش یافته است چشما - دیلس میافزاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که ۸۵ برابر بیش از آن مقدار نوار هلیاست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه .

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها جنوب آن کشور را به خود مشایسل ساخته است ه .

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنا به دلایلی هنگام ولادت نخستین متقبل خطرات فراوان گردیده اند ه و این احتمال موجود بوده که منجر به مرگ ما دریا طفل نوزاد او گردد ه .

وی اکنون در نظر دارد به کمک شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخصی خود ایجاد نماید تا از این طریق بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن عد ه از بیمارانی که در وضع اقتصادی نامناسبی قرار دارند، شود و همچنان در آینده نه چندان دور برای محصلین وداکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی را که شامل تمام لغات، ترکیب و اصطلاحات طبی باشد به لسان دری تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک این است که باید داکتران جوانی که تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در - حعه جراحی نسایی ولادی نیز سهم بگیرند، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است ه .

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :

محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احمدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت علم اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سیدی فارغ التحصیل لیسسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سوم خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسسه آریانا ، همایون حافظی انیسر فند ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیس واریا از لیسسه ناصر خسرو بلخی ، لیلعل هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا نروتن جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسفه بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی ، محمد آصف سراد یفسیه مراد ، زرمینه از لیسسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزینه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود .

نوریه ارشاد فارغ التحصیل لیسسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ، -

انیسه و محمد فرید دانش آموزان لیسسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیودیزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بد پچه دانش آموز لیسسه خد پچه جوزجانسی ، وینوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبیی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل :

- شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :

زاند در بساط خم قلم چنان گریسته تاجوی خون ز دیده به راهم روان کرد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کرد .

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .

محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان در مورد مجله با دیدن قدر دانی میکنیم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد . ولی از آن جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم غلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استم . محترم ع . ه . د . ع .

نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است ، زهرا بیم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنیم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدم اگر آن ها به کابل می آمدند . با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم ، حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون :

دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نژد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغست ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد .

محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع :

مطلب ارسالی تان را که در مورد نوایید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :

ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد

آزرد نباشد همکاری تان را ادامه بدید .

محترم قیام الدین غفاری از فابریکه چنگک :

شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید . تیلفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه سینه :

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او .

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف :

سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید . ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - های حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد .

همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسسه زرغونه :

سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنیم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نماییم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره - خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای - شهر کابل جبهه علی" سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید . همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی میکنیم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :

زن ، زیبا ترین فصل سال - بهار - است . محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور یان سوم :

معنای شطرنج را به مقصدی صفحه -

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسسه عبدالغفور شهید :

با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولیاً ما باید بدین نام را پاسخ ندهیم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از پرسش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

سلام های گرم تان را با کرم های بیشتر لیل درجه سانی کزاد خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما ، راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاده از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد رویش پنجشیری" کارمند موه سسه انکشاف صادرات - کشور و سایر میوه جات خشک :

شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که : چی گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت :

بدان که هر چه نداشتم ، از پرسیدن ، ننگه نداشتم ."

محترم گل آقا ، دوست خوب مجله :

به گفته خودتان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما میرسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواستم چاپ کنم اما نزد يك بون گشت برایش بنویس که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه سینه :

شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید ، چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید ، لذا از چاپ آن منعرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان :

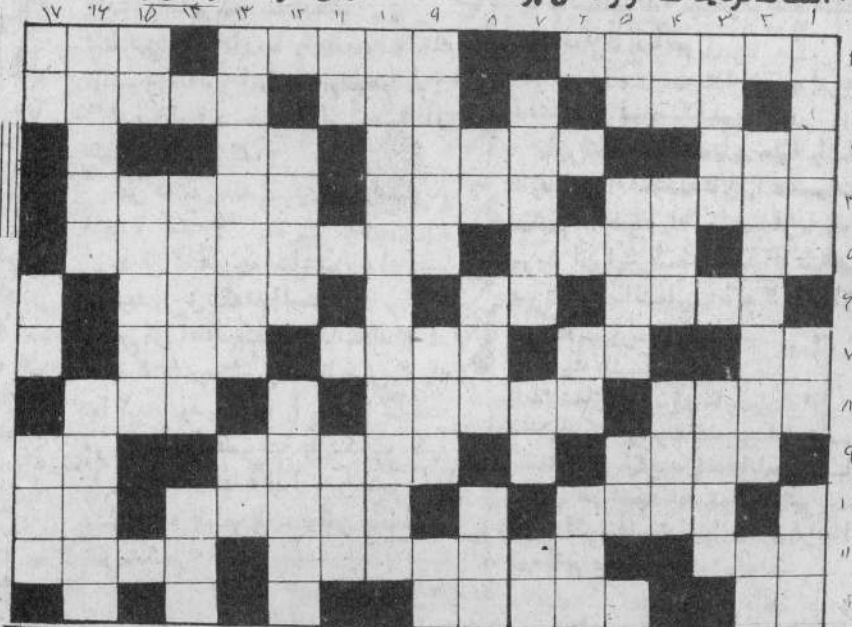
ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند ، لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم ، لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم . خواهر خوب و دوست داشتنی فریسا دانش آموز لیسسه مالیسی :

باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنیم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات :

نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراژی) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوا یز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلا بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردار های معروف روم پسر نا خلف الیم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکار های مویکل انژاست - پسر معاویه .
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان .
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت .
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا .
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی) .
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر -



کارت حقیقه یادگاری میبایون

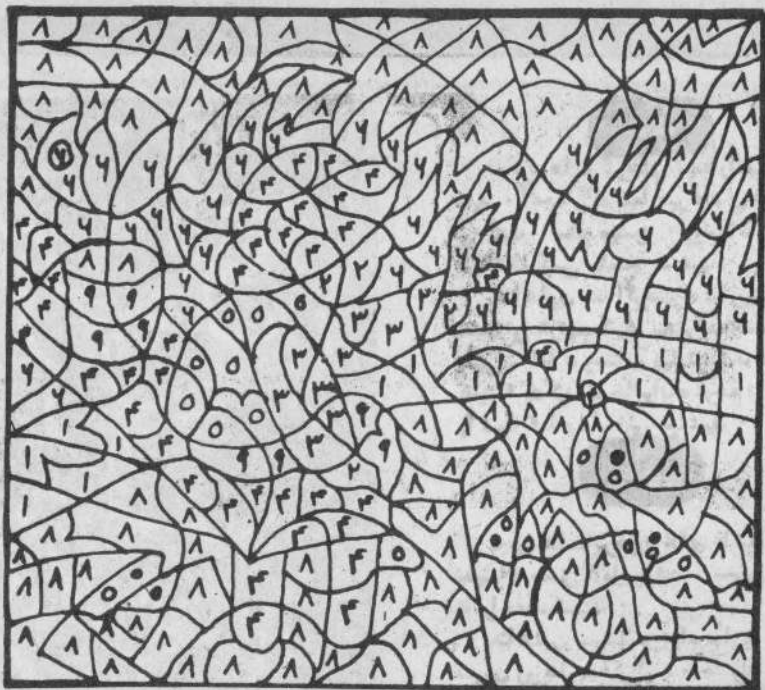
اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس

این کارت قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید
صرف طعام چاشت پنج نفره در
رستوران تفریحی سنگا پور
افغان

گلدان مقبول تخم سیاه زرد



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودکان عزیزه
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
بید • تصویر مکتبی برای تان مید هد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نما بید •

فرنده تان:
آرتیزه ناصری
و خوشحال صبا

مکتب کوشا

نوریه امین کارمند اداره شورای -
مرکزی حزب وطن • نازیه الجلیسر
(جشنی) • مسیح معلم مکتب
دوشی • ویدا شعله • مکتب دوستی
ملالی از مکتوبان سم • شکره
(ادرا) از کورس لنگون سنتر • حسینی
(افضل) • وانه (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •
اکرام الدین (ناصری) • سبیه
اریا فیضی • سونبار محمد طاهر
(هنری) • پنا سر باز • فتح الله
از مکتوبان اول • شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوی • بلقیس (قریبی) لیرد خالقا
لیلیا از مکتوبان سم • شلیق •
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
• احمد از حصه سم شیرخانه مینه •
ستاره از حصه سم شیرخانه مینه •
• ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه
کارگران • هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا •
• خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوگی • سونپتا از شهر لیر •
• هارون (بول) از جنگله • سوریا
• بتعلم لیسه در خانگی • خوسته •

جایزه دید هند

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چه
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای
لقب چی کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئند ه را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان میرسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند نه آنکه درباره اش فکر میکنید .
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی و قاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئند ه خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزودی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگذرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، ازد شواری ها نسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتری سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

سلام دخترها و سلام به همه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازی از یک زنده گی خوش‌آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زنده گی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارد، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احداث روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبتة که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فریحه که در سال ۱۳۶۲ از لیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمندان های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤلیت خود را بر سر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهای را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدر در آن ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی‌اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته‌ام. کار نمی‌انزنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس مریضان می‌پرداختم.



ACKU
 مسلسل
 Ds
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزوں بوہک ساخت وطن
 استور ان فریو پیکا میٹہ در حدت بہرین است

جوش و شگفتہ
 افغانی ن

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**